



رهیافت های معاصر در پژوهش سیره نبوی

نوشته 'سید محمد حسینی

ترجمه 'حسن محمدی

می سازد.

سبب آنکه مسلمانان نخستین به مشافهت بهای بسیاری می دادند، این بود که می خواستند با این روش وثاقت و اصالت بیشتری به دانسته های خود بدهند و آن ها را از تصرف و تحریف نگاه دارند؛ چه آنکه مکتوب کردن آن دانسته ها، آنها را بیشتر در معرض خطر تکذیب و تحریف قرار می داد.^۴

سیره، استقلال خود را با یکی از پرآوازه ترین شاگردان محمد بن شهاب زهري (۱۲۴هـ) یعنی محمد بن اسحاق مدنی مطلبی (۱۵۲هـ) به دست آورد. او چارچوبی کلی را که تاکنون بر سیره حاکم است پدید آورد. محمد بن عمر واقدی (۲۰۷هـ) و محمد بن سعد (ابن سعد) بصری (۲۳۰هـ) هر دو در پی او آمدند و از آن چارچوب پیروی کردند.

از آن روزگار تاکنون توجه مسلمانان به سیره پیامبر خود، چه در جامه تدوین و چه شرح و چه گزیده نگاری، در موضوع های گوناگون کلی و خاص کاستی نگرفته است و حتی درباره مسایلی که در آغاز بدان ها پرداخته نشده بود، مانند دلایل نبوت

مسلمانان بسیار زود به سیره پیامبر و حفظ و تدوین و رواج آن پرداختند و از نیمه دوم سده نخست هجری درباره آن کتاب نوشتند.^۱ سهل بن ابی خيثمة انصاری (۶۰هـ)، ابن عباس (۷۸هـ)، سعید بن سعد بن عباده (سده نخست)، سعید بن مسیب (۹۴هـ)، ابان بن عثمان بن عفان (۱۰۵هـ)، عروة بن زبیر بن عوام (۹۴هـ) و جز آنان نوشته هایی از خود باز نهاده اند که ابعاد مهمی از زندگی پیامبر در آنها ثبت شده است. بعدها این دایره، رفته رفته، گسترده تر شد تا اینکه سیره نبوی دانشی ویژه و قلمرو معرفتی متمایزی گردید. آنچه درباره به عقب افتادن تدوین تا سده دوم هجری می گویند، البته سخنی قابل مناقشه است^۲ و داده ها و واقعیت های تاریخی آن را تأیید نمی کنند. این صحیفه ها میان صحابه و فرزندان آنها رواج و تداول داشته است^۳ و شیوع مشافهت و نقل شفاهی در زندگی مسلمانان نخستین، به معنای کمیابی و بی اعتنائی به کتابت نیست. پاره ای پژوهشگران بر بی توجهی برخی از همکاران خود به ماهیت روش حاکم در آن دوران خرده گرفته اند؛ روشی که بر پایه سه مرحله می ایستاد که یکی از آنها مرحله کتابت بود؛ مرحله ای میان دو مرحله دیگر که بنیادی شفاهی داشتند: در مرحله نخست؛ اخباری که در آن [=گردآورنده و گزارشگر] همه معلومات خود را از منابع اصلی به شیوه شفاهی گرد می آورد و در مرحله دوم به وسیله نوشتن آنها را تدوین و حفظ می کند و در بازپسین مرحله دوباره به شیوه مشافهت آنها را به دیگران منتقل

۱. دکتر شاکر مصطفی: التاريخ العربی والمؤرخون، ج ۱، ص ۱۰۲، چاپ

سوم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۳.

۲. دکتر ابراهیم بیضون؛ مسائل فی المنهج فی الکتابه التاريخیه العربیه، مجله الفكر العربی عدد ۵۸، السنة العاشرة، ص ۹.

۳. شاکر مصطفی، همان، ج ۱، ص ۷۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۷۶.

و شمایل نبی، ابوابی پرداختند و پدید آوردند؛ چه رسد به منظوم ساختن و در قالب شعر درآوردن سیره و شرح آن.^۵

بررسی روند تکامل تاریخی، پیدایش گستره سیره نبوی و پی گیری دستاوردهای این تکامل و پژوهش آن، از موضوع این نوشتار بیرون است. درون مایه این نوشته، پژوهش دستاوردهای دوران معاصر، یعنی سده بیستم میلادی، و رهیافت های عمده ای که در آن جریان داشته و عیارسنجی و ژرفکاوای آنهاست.

این رهیافت ها را، به طور خلاصه، می توان در چهار رهیافت طبقه بندی کرد:

نخست: رهیافت علمی.

دوم: رهیافت اسلامی-جنبشی.

سوم: رهیافت پژوهشی-معرفتی.

چهارم: رهیافت مارکسیستی.

۱. رهیافت علمی

شاید بتوان دکتر محمد حسین هیکل را یکی از شاخص ترین چهره های این رهیافت شمرد؛ نویسنده مصری محمد فرید مصری و پژوهشگر و تاریخ نگار عراقی دکتر جواد علی نیز چهره هایی هستند که همراه او می درخشند. آنچه در این جا برای ما مهم است پژوهش روش این نخبه گان از راه فرآورده فکری آنهاست؛ یعنی *حیة محمد دکتر هیکل و السیرة المحمدية* و جدی و «تاریخ العرب فی الاسلام» (بخش نخست) دکتر جواد علی.

حیة محمد

«حیة محمد» هیکل در نیمه نخست این سده به چاپ رسید. بر پای مقدمه مؤلف، تاریخ ۱۹۳۵/۲/۱۵ ثبت شده است. این کتاب برای پاسخ به تحولات پدید آمده در این سده به عرصه گام نهاد و بهترین تعبیر از عصاره اندیشه نخبه گانی است که تنها مجذوب یک گرایش فکری نیستند، بلکه میان اسلام و غرب، با همه طیف های فکری و تنوع فرهنگی آن، در کشاکشند.

دکتر هیکل هدف خود را از تألیف کتاب، پاسخگویی و واکنش به واقعیتی نگران کننده یاد می کند.

این واقعیت نگران کننده، رویگردانی جوانان مسلمان دانشجویان از دین و تأثیرپذیری آنها از مکتب های غربی و خیرگی شدید آنها به فرآورده های عقل اروپایی در اندیشه و نظام های سیاسی است. «کسی که بخواهد این طبقه را بیالاید، ناگزیر باید از نوترین گونه های تفکر در جهان یاری بگیرد تا بتواند از این راه میان دوران زنده کنونی و ثروت گذشته و میراث سترگ آن پلی

بزنند».^۶ افزون بر این، مقصود او از این بحث این است که به همه انسانیت نشان دهد که «چگونه راه خود را به کمالی که محمد(ص) به شیوه خود هدایت کرده است، باز شناسند. اگر آدمی با منطق عقل و نور قلب خود، خرسندانه و در حالی که سینه را برای پذیرش این نور گشاده و گشوده است، به این راه هدایت نشود، دستیابی به این هدف دشوار است؛ چراکه منبع هر دو این ها معرفت صحیح و علم صحیح است؛ اندیشه ای که بر پایه معرفت دقیق نباشد و چندان در قید و بند شیوه ها و روش های علمی ننگنجد، صاحب خود را در معرض خطا و لغزش قرار می دهد و او را از پیمودن راه حق دور می کند... باید غایت پژوهش تاریخی، یافتن سرنمون ها و الگوها از میان حقایق زندگی باشد و به همین دلیل باید پژوهشگر تاریخ از غلبه هوی و حکومت مزاج بپرهیزد و هیچ راهی برای پرهیختن نیست مگر آنکه آدمی خود را یکسره به شیوه و روش علمی مقید سازد و علم و پژوهش های علمی در تاریخ یا جز تاریخ را مرکبی برای هوی و هوس یا میل و خیال خود نگرداند.»^۷

به نظر هیکل، مردم با همه تفاوتی که در مشرب های فکری و عقیدتی دارند و تنوعی که در مزاج و هوس آنها هست، تنها یک چیزی می تواند نقطه اتفاق و وجه جامع آنها باشد؛ علم و روش علمی. این یگانه چیزی است که بر همه آنها سلطه و سطوت و سیطره دارد، تا آنجا که هیچ یک از آنها حجت یا ابزاری جز آن در داوری مساله ای ندارند.^۸

اینک ما رو در روی روشی هستیم که هیکل به منظور دستیابی به هدف خود در بحث برای خود برگرفته و برگزیده است. این روش، روشی علمی است. هیکل می گوید: «بدین روی دیر زمانی اندیشیدم و به فرجام، این اندیشیدن مرا واداشت بر پایه پژوهش علمی و به شیوه مدرن غربی، به پژوهش درباره زندگی محمد(ص) - صاحب رسالت اسلامی و آماج طعنه های مسیحی از یک سو و آماج جمود متحجران مسلمان از سویی دیگر- بپردازم.»^۹ این شیوه، در دیدگاه هیکل، تنها «شیوه ای است که

۵. روزنتال فرانز، علم تاریخ عند المسلمین، ترجمه د. صالح العلی، چاپ دوم، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۳، ص ۵۷۵ به بعد.

۶. هیکل، محمد حسین، حیة محمد، دارالمعارف، القاهرة، الطبعة التاسعة عشرة، ص ۳۰.

۷ و ۸. همان، ص ۶۲.

۹. همان، ص ۳۱ و نیز ص ۳۴ و ص ۶۰.

عظمت محمد(ص) در آن چنان جلوه می کند که عقل و قلب و عاطفه را یکسره خیره می سازد و ارج گزاری عظمت و ایمان به نیرومندی آن را در دل می کارد و در این هیچ تفاوتی میان مسلمان و غیر مسلمان نیست. ^{۱۰} دکتر هیکل برای آنکه تأثیر بیشتری در جوانان شیفته بی چون و چرای غرب بنهد، ناچار شده که به جای استدلال های رایج در اندیشه و تاریخ اسلامی از دلایل و براهین ساخته خاورشناسان - که اندک نیز نیستند - بهره بگیرد. ^{۱۱}

روش یاد شده او باعث شده که او بارها از بیشتر کتاب های سیره که از امهات منابع در این زمینه معرفی شمرده می شوند، دور افتد؛ به این بهانه که در این کتاب ها آن قدر مسایل دخیل و غیر اصیل هست که مورد تصدیق عقل و مورد اعتماد خاورشناسان برای اثبات نبوت و نبی قرار نمی گیرد و برای اثبات رسالت هیچ نیازی بدان نیست. ^{۱۲}

با این همه دکتر هیکل با وام گیری از فلسفه پوزیتیویستی و موضع آن در برابر مسایل دینی، باور می یابد که این کتاب ها با منطق سازگاری ندارند و در قلمرو اندیشه علمی راه نمی یابند و صور اندیشه انتزاعی و متافیزیکی ای که در آن یافت می شود، هیچ نسبتی با روش علمی ندارد. ^{۱۳} همچنان که او امداد کوشش هایی است که زندگی روحانی را هدف گرفته و به نام علم می خواهد جایگزین ایمان گردد. ^{۱۴} در عین حال او بر قصور و نارسایی علم و اینکه علم هنوز از تفسیر بسیاری از پدیده های روحانی و روانی و نیز از تبیین پدیده های کیهانی و وجودی ناتوان است، تأکید می کند؛ بر این روی هیکل چگونگی می تواند پدیده های روحانی را تفسیر کند؛ حتی انکار پدیده های روحانی و بویژه پدیده وحی، چیزی است که امروزه علم و قوانین علمی آن را بر نمی تابند و نمی پذیرند. ^{۱۵} پساره ای از ویژگی های این کتاب را بدین شیوه می توان خلاصه کرد:

یکم: بحث های کتاب از چارچوب کلی سنتی سیره بیرون می رود. هیکل در این کتاب از رابطه اسلام و مسیحیت و موضع هر یک از آنها در برابر دیگری و مبانی آن دو - به این لحاظ که دو رسالتی هستند که به منبع الهی واحدی باز می گردند - سخن می گوید؛ همچنان که به وجوه اختلاف میان آن دو اشاره می کند و از گفتن اینکه اسلام خاتم رسالت های آسمانی است فروگذار نمی کند و فراتر از این آشکارا در اشاره به طغیان آنچه علم و روش علمی خوانده می شود، بر روح معنویت تکیه و تأکید می کند.

دوم: بحث های کتاب پاسخی است به همواردجویی های معاصر و بویژه آنچه در پی رواج روش علمی ظهور کرد و خاورشناسانی که رسالت و اندیشه پیامبر اسلام را هدف گرفته

بودند، با قوت و قدرت در پژوهش های خود نماینده آن بودند ... ^{۱۶}

اگرچه دکتر هیکل از روش خاورشناسی تأثیر پذیرفته، با این همه خاورشناسی را با ژرف سنجی و نگرش انتقادی آموخته؛ آنچنان که ناخرسندی او از آن پنهان نمانده است. او در چند مورد به خطاهای خاورشناسان اشاره کرده و به صراحت تحذیر کرده است، اگرچه پاره ای از آنها را بی غرضان صاحب انصاف می انگارد. او دلیل خطاهای آنها را دو چیز برمی شمرد: یکی جهل خاورشناسان به اسرار زبان عربی یا آنچه در ضمیر پاره ای از آنها هست؛ یعنی حرص بر نادیده گرفتن و ویران ساختن مقررات دین خاصی از ادیان یا همه ادیان. آن دیگری چالش میان دین مردان و آنان، یعنی خاورشناسان، که در پژوهش ها و کتاب های آنها بازتاب یافته است. ^{۱۷}

دکتر هیکل شماری از آموزه های خاورشناسان را نقد و نقض کرده و بر پاره ای از گفته های آنان حاشیه زده است: «آیا می بینید این گروه از نویسندگان غربی در چه حضیضی فرو غلتیده اند؟ آیا می بینید در گذر سده ها چه اصراری بر گمراهی و انگیزش دشمنانگی و کینه توزی میان آدمیان می ورزند؟ برخی از اینان در دورانی هستند که خود، آن دوران را دوران دانش و پژوهش و اندیشه آزاد و ایجاد برادری میان زادگان ... می نامند. ^{۱۸}

سوم: گویی روش علمی ای که هیکل برای خود در پیش گرفته او را ملزم داشته که در آنچه به معجزات پیامبر مربوط می شود، سخت گیری کند. او پافشاری می کند بر اینکه قرآن کریم مهم ترین معجزه رسول اسلام است. «جز قرآن کریم در کتاب خداوند از هیچ معجزه دیگری - که خدا بخواهد به وسیله آن همه مردم را در همه زمانها به رسالت محمد مؤمن سازد - یاد نشده است؛ با آنکه از برخی معجزه هایی که به اذن خدا به دست

۱۰. همان، ص ۳۳.

۱۱. همان، ص ۴۷.

۱۲. همان، ص ۲۹ و ۵۷ و ۶۰.

۱۳. همان، ص ۳۰.

۱۴. همان، ص ۲۸.

۱۵. همان، ص ۴۹.

۱۶. همان، ص ۲۸.

۱۷. همان، ص ۳۹.

۱۸. همان، ص ۲۶.

پیامبران پیشین نیز انجام گرفته، یاد شده؛ همچنان که از عطا‌های خداوند به پیامبر و خطاب‌های خاص خود به او درباره آنها سخن بسیار رفته است و آنچه در قرآن درباره پیامبر آمده با قانون جهان هیچ ناسازگاری ندارد.^{۱۹}

سخن او به صراحت معجزه را نفی نمی‌کند، ولی بسیاری از آن چیزهایی را که معجزه پیامبر شناخته شده‌اند، انکار می‌نماید. شیوع این معجزه‌ها در کتاب‌های مسلمانان تا آن جاست که آنان باور یافته‌اند خوارق مادی برای کمال رسالت لازم است و بر این پایه حتی آنچه را نیز که تنها روایت شده و در قرآن کریم نیامده، تصدیق می‌کنند.^{۲۰} او همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که در تاریخ نیامده که یکی از این معجزه‌ها موجب ایمان کسی شده باشد؛ بلکه حجت بالغه خداوند وحی و زندگی پیامبر در اوج خود بوده است.^{۲۱} به همین خاطر درباره منابع پژوهش خود توجه می‌دهد که قرآن کریم تنها مرجع اصدیق است.^{۲۲} بر بنیاد این روش معجزه غار^{۲۳} را نفی کرده و در آن تردید روا داشته است و نیز حادثه تعقیب پیامبر از سوی سراقه و سوء قصد او و نجات یافتن پیامبر را به اسباب طبیعی بازگردانده است.^{۲۴} سخنان هیکل درباره حادثه اسرا و معراج و بویژه درباره وحدت هستی در روح محمد (ص) ابهام‌آلود و پیچیده است.^{۲۵} تا آنجا که عبدالله قصیمی در نقد خود بر کتاب هیکل نوشته است: «آنچه از آن می‌هراسیم، این است که این سخن دربردارنده انکار اسرا و معراج است چرا که اگر آنچنان که هیکل می‌گوید- هستی دارای یگانگی است، یا اینکه هستی یکسر در روح و سینه محمد (ص) پیوسته و گردآمده است، دیگر نیازی به سیر شبانگاهی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی یا عروج از زمین به آسمان‌های برین نیست. در این صورت، چنان سیری نه ممکن است و نه معقول؛ زیرا مسجد الحرام و مسجد الاقصی هر دو در روح محمد هستند و هر دو یک چیزند و آسمان و زمین یک چیزند و هر دو در روح محمدند؛ آیا ممکن است او به چیزی که در روح خودش یا همراه خودش است عروج یا سیر کند؟»^{۲۶}

با این همه روشن است که دکتر هیکل در نفی معجزه به طور کلی از جاده انصاف بیرون رفته و چه بسا این به دلیل روشی باشد که او خود برگرفته و نام آن را روش علمی غربی نهاده باشد. و گرنه اگر دکتر هیکل قرآن را مرجع اصدیق می‌انگارد چرا معجزه‌ای را که قرآن در مسأله سپاه ابرهه حبشی بدان اشاره کرده، نفی می‌کند و ناگزیر آن را به وب تفسیر می‌کند؛ وبای آبله‌ای که به گمان او در سپاه شیوع یافته بود. آیا روش علمی برمی‌تابد که قرآن بی هیچ قرینه صارفه برخلاف ظاهر تفسیر شود؟

چهارم: کتاب حاوی پژوهش‌های انتقادی و مباحث مهمی است که به دقت و تأمل طرح شده است. از آن میان مسأله صیانت قرآن از تحریف و متواتر بودن و محفوظ بودن آن از زیادت و نقصان. همچنان که به شماری از مسایل فکری مهم، مانند مکتب‌های فکری حاکم در آن هنگام و جایگاه زن و کانون آن در اسلام و پیش از اسلام می‌پردازد.^{۲۷} افزون بر این بحث او پاره‌ای پرسش‌ها را درون خود نهان دارد که شایسته پژوهش است بویژه آن دسته پرسش‌ها که در فصل هجرت به حبشه طرح شده است. او به تفصیل مقوله‌های تاریخی مورد توجه خاورشناسان بویژه افسانه غرانیق و مبتلا به بیماری صرع بودن پیامبر را نقد کرده است.

پنجم: اگرچه بحث دکتر هیکل آشکارا تحت تصرف روح انتقادی است، با این حال او به تناقض‌های مشهوری که در پاره‌ای از مقوله‌های تاریخی وجود دارد، نپرداخته و بسیاری از مسایل برای او پرسش انگیز و احتمال خیز نبوده است؛ از جمله تأخیر در جمع حدیث،^{۲۸} دشمنی تاریخی بنی هاشم و بنی امیه و تأثیر آن در عهد رسول^{۲۹} و شبانی پیامبر^{۳۰}، نقش ورقه بن نوفل در شناساندن وحی و نبوت به پیامبر^{۳۱} و چگونگی نزول وحی و آن فرایند روانی‌ای که شخصیت پیامبر را متحول ساخت.^{۳۲} هیکل حتی نقل می‌کند که پیامبر آن هنگام که پنج سال داشت در شرف گمراهی بود و ورقه بن نوفل او را از این خطر باز رها کنید.^{۳۳} همچنان که او در مسأله رویگردانی حلیمه سعدیه از

۱۹. همان، ص ۵۸.

۲۰. همان، ص ۵۹.

۲۱. همان، ص ۶۰.

۲۲. همان، ص ۳۲.

۲۳. همان، ص ۱۸۰.

۲۴. همان، ص ۱۸۱.

۲۵. همان، ص

۲۶. القصیمی، عبدالله بن علی النجدی، نقد کتاب حیاة محمد، المطبعة

الرحمانية، طبع مصر ۱۹۳۵، ص ۲۱.

۲۷. هیکل، همان، ص ۹۷.

۲۸. همان، ص ۵۵.

۲۹. همان، ص ۵۶.

۳۰. همان، ص ۱۰۹.

۳۱. همان، ص ۱۰۵ به بعد.

۳۲. همان، ص ۱۲۱ به بعد.

۳۳. همان، ص ۱۰۵.

پذیرش دایگی پیامبر در آغاز و سپس ناگزیر شدن او در پذیرش، با مشهور هم‌رأی است.^{۳۴}

بسیاری از مقوله‌های تاریخی از پیش چشم او می‌گذرند و او حاشیه‌ای به آنها نمی‌زند و چون امر مسلمی آنها را می‌پذیرد. از آن جمله است آنچه در ذیل یادکردش از نذر عبدالمطلب آورده است. او از طبری نقل می‌کند که زنی از مسلمانان نذر کرد که اگر کاری را انجام داد، فرزند خود را قربانی کند. آن کار را انجام داد و در ادای نذر خود فروماند. نزد عبدالله بن عمر رفت او هیچ پاسخی برای مسأله او نیافت. به نزد عبدالله بن عباس رفت. او فتوا داد که به جای پسرش یکصد شتر قربانی کند، همچنان که در مورد فداء عبدالله بن عبدالمطلب چنین کردند. هنگامی که این به گوش مروان والی مدینه رسید، آن را نفی کرد و گفت نذر به معصیت تعلق نمی‌گیرد.^{۳۵}

هیكل در اینجا سخنی نمی‌افزاید. چگونه ممکن است دانای امت عبدالله بن عباس یا عبدالله بن عمر (فرزند خلیفه دوم) حکم این مسأله را ندادند، ولی مروان مفتی! پاسخ بگوید.

طرفه‌تر آن چیزی است که از ام‌المؤمنین عایشه نقل می‌کند. «عایشه مرقد پیامبر را، بی حجاب، زیارت می‌کرد تا اینکه عمر را در آنجا دفن کردند. پیش از آن تنها پدر و همسرش در آنجا مدفون بودند [و هر دو به او محرم بودند]. چون عمر دفن شد، او جز با حجاب کامل و پوشیدگی سرتاسر وارد آنجا نمی‌شد.^{۳۶}

ششم: وابستگی مذهبی هیكل او را و ادار ساخته که با متون تاریخی به شیوه‌ای محافظه‌کارانه و گزینش‌گرانه برخورد کند. او در حالی که از حدیث غدیر هیچ‌یادی نمی‌کند، با تصرف و دخل به حدیث دار اشاره می‌کند. او سخن علی به پیامبر را پس از آنکه پیامبر گفت «چه کسی مرا در این کار پشتیبانی می‌کند» نقل می‌کند که «ای پیامبر من یار تو هستم. من با هر کس که بستیزی، می‌ستیزم» اما این حدیث را کامل نمی‌کند. البته هیكل در طبع نخست از تاریخ طبری آن را باز می‌آورد ولی از طبع دوم حذف می‌کند.^{۳۷} او حتی در آنچه به حدیث افک شهره یافته، علی را در مسأله عایشه متهم می‌کند: «که این شایعه‌ها از سوی حسان بن ثابت دامن زده می‌شد و علی بن ابیطالب هم شنوای آن بود.^{۳۸} هیكل خود سخن عایشه به پیامبر را یاد می‌کند. آنجا که پیامبر (فرزندش از ماریه) ابراهیم را در آغوش داشت و عایشه به او گفت که هیچ شباهتی میان آنها نمی‌بیند.^{۳۹} گویی او با یادکرد این نکته می‌خواهد شأن نزول آیات افک را در ماریه بدانند نه عایشه؛ همچنان که در پاره‌ای از روایات هم آمده است.

مهم‌تر آنکه او اهل بیت پیامبر را به جعل احادیث و زیادت در آن و رواج روایات مجعول با هر وسیله‌ای متهم می‌کند.^{۴۰} احمد امین در کتاب خود **ضحی الاسلام** در وارد کردن این اتهام با او شریک است.^{۴۱}

از این پراهمیت‌تر، مطلبی است که درباره‌ی ارتباط پیامبر با نصرانیت و سخن او با راهبان و احبار مسیحی و جدال او با آنها و بویژه با راهب نسطوری آورده است. او این سخن را از قول «در منغم» در کتاب «حیة محمد» باز آورده است.^{۴۲}

هفتم: شماری از مقوله‌های فکری و تاریخی در بحث دکتر هیكل که اندک نیز نیستند، آشکارا دچار تناقضند. او با آن که نقش مهمی به خدیجه در آرامش بخشیدن به پیامبر در آغاز نزول وحی می‌بخشد، هیچ‌باکی از نقل این روایت ندارد که آن هنگام که رسیدن وحی به تأخیر افتاد، خدیجه به پیامبر گفت: بی‌گمان خداوند تو بر تو خشم گرفته است.^{۴۳}

و از همین دست است همراهی او با مقوله‌ی پرآوازه‌ی تاریخی رویگردانی دایگان از پذیرش پیامبر و از آن جمله حلیمه، به این دلیل که بیوه‌ها، کم درآمد به چشم می‌آمدند و دایگان به آنها کم‌تر امید می‌بستند، با اینکه در چند صفحه بعد به گشاده‌دستی عبدالمطلب بر اهل مکه اشاره می‌کند!^{۴۴} بنابراین چگونه ممکن است این دایگان ندانند که محمد(ص) مانند دیگر یتیمان نیست، بلکه نواده‌ی این پیشوای مکی است که در روزگار عسرت خوان کرامت می‌گسترد.

یکی از روشن‌ترین جلوه‌های تناقض نزد او این است که به گفته‌ی او تاریخ به یاد نمی‌آورد که معجزه‌ها کسی را به ایمان آوردن

۳۴. همان، ص ۱۰۳.

۳۵. همان، ص ۹۶.

۳۶. همان، ص ۴۰۶.

۳۷. همان، ص ۱۲۷.

۳۸. همان، ص ۲۸۹.

۳۹. همان، ص ۳۵۴.

۴۰. همان، ص ۵۶.

۴۱. امین، احمد. **ضحی الاسلام** ج ۳، ص ۲۲۸، چاپ دهم، دارالکتاب العربی، بیروت.

۴۲. د. ابوشهبه، محمد بن محمد، **السیرة النبویة فی ضوء القرآن والسنة**، چاپ دارالعلم دمشق، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴۳. هیكل، همان، ص ۱۲۴.

۴۴. همان، ص ۱۰۶.

و ادارند^{۴۵}، در حالی که در تاریخ آمده که گروهی از مؤمنان پس از حادثه اسراء ایمان خود را به محمد از دست دادند و مرتد شدند. پرسش این است که چرا طایفه ای که با معجزه ایمان نیاوردند، با ضد آن مرتد شدند؟ یعنی همان طور که به خاطر امر حسی یا امر خارق عادت ایمان نیاوردند چنین حادثه ای اگر بر ایمان آنها نیافزاید نمی تواند موجب پشت کردن آنها به ایمان خود شود.

گشت و گذار ما با هیکل بسی دراز گشت - و می توانست بیشتر نیز بشود - و باید به دو نمونه دیگر *السیرة المحمدیة* فرید وجدی و *تاریخ العرب فی الاسلام* دکتر جواد علی نیز پرداخت. گرچه این طولانی شدن چندان بی وجه نیست. کتاب و نویسنده آنچنان آوازه ای دارند که شایسته این همه گفت و سخن هستند. این کتاب بهترین نمونه این رهیافت و بهترین نماینده آن است؛ جدا از اینکه آنچه آوردیم ما را از آنچه باید درباره دو نمونه دیگر گفت، بی نیاز می کند؛ چرا که آن دو بیشتر به همین شیوه نگاشته شده اند.

السیرة المحمدیة

محمد فرید وجدی چهره چشمگیر دیگری در این مکتب است، ولی دستاورد او، به ضرورت، همانند دستاورد و فرآورده دکتر هیکل نیست؛ او خود دلمایه ها و آرمان های خاص خود را دارد و این را می توان از لابه لای قرائت اندیشه های او - که در مجلد الازهر به گونه پیاپی تقریباً از سال ۱۳۵۳ هـ/ ۱۹۳۴ م به چاپ می رسید و بعدها در کتابی بدین نام، *السیرة المحمدیة* انتشار یافت - فهمید و شناخت.

یکم: هدف از کاوش و بحث برای محمد فرید وجدی درست همان هدف مورد نظر هیکل است. او باور دارد سبک های خطابی و فنون بیانی حاکم بر کتاب های کهن سیره که حاوی حکایت ها و روایت های ساختگی و سروده های متکلفانه است، نمی تواند به مقتضیات عصر و تحولات و هموارردجویی های آن پاسخ گوید؛ زیرا «امروزه این علم است که حرف آخر را می زند، علمی که پیشگامان اندیشه انسانی اجماع کرده اند که آن را بدین نام بنهند و مجموعه ای از قوانین یقینی درباره هستی و موجودات است؛ هر سخنی که از این علم، تأییدی نگیرد یا دست کم از روش آن پیروی نکند و در مرزهای آن ماندگار نشود، در عقلانیت معاصر به جایگاه مطلوب خود نمی تواند دست یابد. این علم، امروزه در کمین ماست تا با عقاید ما همان کاری را بکند که با عقاید پیشینیان ما انجام داد. ملت های اسلامی امروزه بنا به تربیت امروزی خود مشتاق آن هستند؛ پس کسانی که در میان ما می تواند آن را از خطر علمی برهاند باید در این راه گامی بردارند.»^{۴۶} از این رو

فرید وجدی برای دفاع از نبوت و پدیده وحی دعوت می کند که به استدلال علمی حدیث تکیه کنیم و استدلال منطقی بر کثرت ادله منطقی کافی نیست.^{۴۷}

این هدف نه تنها روش بحث را تعیین می کند که - همان طور که خواهیم آورد - چارچوب و ماده پژوهش را نزد فرید وجدی مشخص می نماید.

روش پژوهش مقبول نزد او روش علمی است؛ روشی که بر داده های علمی مبتنی بر مشاهده و تجربه تکیه دارد. با این همه وجدی خوانندگان خود را هشدار می دهد که مبدا گمان کنند که او می خواهد امکان وحی را با استناد به اکتشاف های دانشمندان اثبات کند. انس گرفتن او در پژوهش خود با این اکتشاف ها تنها به این خاطر است که نشان دهد آدمی از دوران فریفتگی به مادیات برگزشته و به دورانی از زندگی گام نهاده که فتوحات روح از راه نبوت با فتوحات عقل از راه علم با هم دست سازگاری و آشتی داده اند.^{۴۸} از این رو فرید وجدی به نویسندگان ماده گرایی که مدعی منافات اندیشه نبوت با عقل هستند و دلیل آنها منافات نبوت با علم از یک سو و بی نیازی جامعه بدان از سوی دیگر است، می تازد و بر ادله ابطال ناپذیر نبوت تأکید می کند.^{۴۹}

دوم: درآمد بحث، چارچوب پژوهش فرید وجدی را روشن می کند. او در پی بحث تاریخی و پژوهش سیره نبوی نیست. به طور دقیق او در پی اثبات چیزی و رای رویداد تاریخی است. او به اندیشه نبوت و پدیده وحی به شیوه ای علمی می پردازد. به همین خاطر او همه داده های علمی را که فرآورده آزمایشگاه های علمی و ثابت شده مخترعان و مکتشفان است، آماده باش می دهد و بسیج می کند تا عدم استبعاد پدیده وحی و عدم ناسازگاری آن را با علم مدلل سازد.

در اینجا فرید وجدی از چارچوب سنتی سیره خارج می شود، ولی نه به شیوه محمد حسین هیکل - اگرچه گاه در پاره ای مواضع با او همسخن می شود. در کنار اندیشه اساسی

۴۵. همان، ص ۶۰.

۴۶. وجدی، محمد فرید، *السیرة المحمدیة تحت ضوء العلم والفلسفه*، چاپ اول، الدار المصریه اللبنانیة، ۱۹۹۳، ص ۴۱.

۴۷. همان، ص ۴۵.

۴۸. همان، ص ۶۵.

۴۹. همان، ص ۷۰.

مورد بحث خود در مدخل بحث پدیده وحی و نبوت، از تاریخ نبوت و بهره جهان از رسالت خاتم پیامبران و از رابطه ادیان آسمانی سخن می گوید. همچنان که حالات درونی پیامبر و وظیفه او و ویژگی اسلام و تمایز آن از دیگر ادیان و هم چنین وضعیت عرب پیش از پیدایش اسلام را پژوهش می کند.

اندیشه اساسی این کتاب هم چنان که روش پژوهش و چارچوب کلی آن را تعیین می کند، هم چنین اقتضا می کند که ماده تاریخی بحث او اندک باشد و تفصیل های آن چنانی در آن یافت نشوند. او تا آنجا از ماده تاریخی بهره می گیرد که برای پژوهش او سودمند باشد، بی آنکه به تاریخ پردازد و دور از دلمایه و دغدغه اساسی خود در آن فرو غلتد. انگیزه او در این کار جدال با خاورشناسان و ابطال گفته های آنان است.

سوم: روش عملی ای که او برای بحث خود انتخاب کرده، موجب شده که او با مقوله های تاریخی به شیوه ای متفاوت با شیوه مألوف و سنتی برخورد کند، بویژه در آنچه که به اعجاز و معجزه های نقل شده در امهات منابع سیره نبوی تعلق دارد. او در این باره می گوید: «با شرطی که آوردیم مبنی بر اینکه سیره نبوی باید بر پایه اصول قانون علمی گزارش شود، شاید کسی گمان کند که بعد اعجاز در سیره نبوی اگر نگوئیم کاملاً مورد غفلت قرار می گیرد دست کم با نقص عظیم و مشکل مهمی مواجه می شود و مورد غفلت قرار گرفتن آن موجب می شود که به امری طبیعی بدل شود و در این صورت نبوت ویژگی خاص خود را از دست می دهد و سیره پیامبر مانند سیره یکی از مردان بزرگ می گردد با این تفاوت که می توان تنها این نکته را اثبات کرد که او از همه آن بزرگ مردان بزرگتر بوده، ولی از جهت دینی نتیجه منفی است و نبوت او ثابت نمی شود. پاسخ ما این است که چنین نخواهد بود. ما اگر بر مبنای شرط علم در اثبات حوادث و منسوب کردن آنها به علل قریبه آنها عمل کنیم، با این همه گاه به مسایلی برمی خوریم که علم، خود در برابر آن حیران و سرگردان فرومی ماند و نمی تواند آن را به فرد واحد نسبت دهد و ناگزیر است اعتراف کند که محمد(ص) شخصیت ویژه ای است که برتر از همه آدمیان و شخصیت های مهم می نشیند. این برای معتقدان به نبوت دستاورد عظیمی است. پیامبر در علم خود ویژگی خاصی دارد و این نبوغ ویژه در علم غیر از آن چیزی است که عرف عامه از معنای علم درک می کنند. او آن چنان عظیم و متمایز است که بی مانند است و نمونه ای برای دیگران و نیز تقلیدناپذیر است. نبوغ او به این معنای علمی، معنای نبوت را به عقل نزدیک و آن را از نظر علمی توجیه می کند.»^{۵۰}

بدین زمینه فرید و جدی ناگزیر اهمیت معجزه های تکوینی را

که خروج از عادت و طبیعت به نظر می آیند می کاهد و ناچیز می انگارد. این همه در اثر اتخاذ روش علمی مدرن است. روشی که اهمیتی برای این پدیده ها قایل نیست. از این رو فرید و جدی آنچه را که می توان معجزه های اجتماعی نامید جایگزین آن می کند. او در حاشیه سخن از جنگ بدر، می گوید: «ویژگی عصر پیامبر این است که خوارق طبیعت در آن رخ می دهد. اساطیر ادیان آکنده از یادکرد حوادثی از این دست است؛ حوادثی که نیرومندترین تأثیر را در برانگیختن توده ها به ایمان به پیامبران داشته است. مراد من از این معجزه ها آن نیست که مردم نقل می کنند: شق صدر و سایه بانی ابر و انشقاق قمر و آنچه که نمی توان با دلیلی محسوس یا مفهوم توجیه و تبیین کرد؛ بل مراد من انقلاب های ادبی و اجتماعی ای است که پیامبر در کمتر از ربع قرن پدید آورد، در حالی که پیدایش آنها نیازمند قرون متمادی و روزگار بلندی بود. خوانندگان ما ملاحظه می کنند که ما در این سیره نگاری حریصانه می کوشیم تا هر چیزی را به گونه ای مبالغه آمیز به اعجاز نسبت ندهیم و تا می توان آن را با اسباب عادی - ولو به تکلف - تبیین کرد، معجزه نخوانیم تا قانون علمی پاس داشته شود.»^{۵۱}

در نظر فرید و جدی معجزه های پیامبر اینها هستند: اینکه محمد توانست به تنهایی امتی را به ترك دین پدران خود فراخواند و آنها را به پذیرش دینی سراسر متفاوت و متناقض با آن برانگیزد و در این کار به گونه حیرت انگیز و بی سابقه ای کامیاب شود.^{۵۲} مهم ترین اعجاز او موفقیت عظیم او در تغییر ریشه ای و انقلابی است که در این امت پدید آورد؛ در دورانی که نوابغ از شیوه تدریجی و اصلاحی یاری می گرفتند تا انتقال ها و تغییرهای اجتماعی را ایجاد کنند، ولی دین اسلام سنت سابق را رها کرد و شیوه ای سراسر نو پی افکند و مثل اعلی و سرنمونی را به ارمغان آورد که چیزی بالاتر و برتر از آن نیست.^{۵۳}

فرید و جدی معتقد است که یکی از پدیده های شگفت انگیزی که جز با اعجاز قابل تبیین و تعلیل نیست، پدیده سرعت گسترش اسلام در قلمرو عربی و غیر عربی است.^{۵۴}

۵۰. همان، ص ۴۲ و ۴۱.

۵۱. همان، ص ۱۸۴.

۵۲. همان، ص ۳۸.

۵۳. همان، ص ۴۲.

۵۴. همان، ص ۷۸ و ۱۳۳.

تاکید می‌کند و باور دارد در محیط عربی شبه جزیره - که منطقه‌ای بی‌اهتمام به مسایل روحانی بود و تنها از جهان معنوی به کفایت و دعوی اتصال به جن بسنده کرده بود - این پدیده ناشناخته بوده است. اینجا نیز وجدی در آنچه از میراث روایتگران درباره عادت پرستش در میان عرب به ما رسیده شکافی ایجاد می‌کند؛ روایت‌هایی که باید با دقت فراوان و وسواس بسیار با آنها برخورد کرد.^{۵۷}

درباره ایمان اوس و خزرج و ایمان آوردن آنها به پیامبر و روایات سیره نبوی و تعلیل‌های نقل شده در این باره بحث‌های انتقادی بسیار مهم و جدی مجال می‌یابد و او به تفصیل و با دیدی انتقادی در این باره بحث کرده است.^{۵۸}

پنجم: با این همه، او در موارد بسیاری تابع مشهور و مسلمات و پیش فرض‌های آن است، بی‌آنکه نقد و نگرشی بر آنها داشته باشد؛ مواردی مانند شبانی پیامبر و چگونگی نزول وحی بر او و هجرت ابوبکر به حبشه یا عزم او برای هجرت. انصاف اقتضا می‌کند بگوییم که او در پیروی مشهور چندان مبالغه و زیاده‌روی نکرده است. او در مسایل خطیر و پراهمیتی گستاخی ورزیده است و با آنکه از اهل سنت است، هنگامی که دیدگاه تاریخی حاکم درباره نقش خلیفه روم، عمر بن خطاب را در اسلام و جسارت او را در دفاع از اسلام - تا آنجا که دفاع او موجب برهم خوردن موازنه قواعد مکه می‌شود - نقل می‌کند، پروایی از این ندارد که وضعیت او را (هراسناکی از قوم خود) در زمانی که اسلام می‌آورد ترسیم کند. زیرا از قول بخاری از فرزند عمر نقل می‌کند که آن هنگام که عمر هراسان در خانه بود، عاص بن وائل به خانه درآمد. او پیراهنی از حریر و جامه‌ای از پنبه پوشیده بود. پرسید چه شده؟ عمر گفت قوم تو می‌خواهند مرا بکشند چون اسلام آوردم. گفت این کار را نخواهند کرد. عاص بیرون آمد. مردم را دید که به طور چشمگیری جمع شده بودند. پرسید چه می‌خواهید؟ گفتند: پسر خطاب را که مرتد شده است. گفت راهی بدان ندارید. او مردم را پراکنده کرد و آنها رفتند.^{۵۹}

۵۵. همان، ص ۱۳۱.

۵۶. همان، ص ۱۱۰ و نیز ص ۱۲۹ و ۱۳۲.

۵۷. همان، ص ۸۹.

۵۸. همان، ص ۱۴۴ به بعد.

۵۹. همان، ص ۱۲۳.

بلکه آنچه اعجاز بیشتری دارد، اقبال رضامندانۀ عرب به اسلام است. بعد از آنکه روزگار درازی را در مقاومت و ممانعت گذراندند، چنان اقبالی به اسلام کردند که زندگی و فدا کردن آن در راه حفظ این عقیده جدید به چشم آنان حقیر می‌آمد؛ در حالی که حافظه عرب به یاد ندارد که آنها توجه بسیاری به دین کرده باشند یا در راه آن قربانی داده باشند.^{۵۵}

در این زمینه شواهد بسیاری هست که وجدی می‌کوشد آنها را گرد آورد تا دیگر انواع معجزه را به جای معجزه تکوینی بنشانند. این نه از سر انکار معجزه تکوینی است - آنچنان که از سخنان او آشکار می‌شود - بل برای به کار بستن روشی است که او آن را روش علمی می‌نامد.

چهارم: اگر چه روش فرید و جدی ایجاب می‌کند که او از تفصیلات تاریخی دور بماند و مقوله‌های گوناگون تاریخی را پی‌نگیرد تا مواد تاریخی مورد بحث او اندک باشد، با این همه پژوهش او تهی از بحثی جدی و انتقادی درباره بسیاری از مسایل و وقایع تاریخی نیست.

یکی از مهم‌ترین این مسایل، وضعیت عرب پیش از اسلام و نفی این مقوله شایع است که با آن موفقیت دعوت اسلامی تفسیر می‌شود؛ یعنی اینکه پیش از اسلام اصلاح‌ها و تغییرهایی انجام گرفته بود و این تحولات و اصلاحات راه را برای کامیابی اسلام هموار ساخت. او این سخن را در برابر دشمنان اسلام می‌گوید و باور دارد که این تعلیل هیچ ریشه و بنیاد استواری در تاریخ ندارد و به هیچ روی گواهی برای آن نمی‌توان یافت. او تأکید می‌کند که «راست آن است که در بلاد عرب هیچ دعوتی برای وحدت قبایل و اصلاح هويت و قوام بخشیدن به دیانت آن صورت نگرفته بود و اگر چنین بود اخبار آن با شدت و حدت هر چه تمام تر به ما می‌رسید؛ زیرا این جنبش اصلاحی نمی‌توانست در نهان رخ داده باشد. این نوعی آگاهی است که نیاز اجتماعی و عوامل موجود آن را می‌آفریند و تحت تأثیر آن اخلاق جدید و مرام جدیدی پدید می‌آید آن چنان که ملت‌های دور از آنها می‌توانند بازتاب تحولات آن را حس کنند چه رسد به ملت‌های نزدیک به آنها.»^{۵۶}

این مشکلی که فرید و جدی بدان پاسخ می‌دهد از نظر کلامی و تاریخی اهمیت درخور توجهی دارد. مارکسیسم برای تفسیر پدیده نبوت کوشیده تا نبوت را چونان پدیده منحصر به فرد طبیعی و محیطی تفسیر کند و از همین مسأله‌ای که گفتیم مایه بگیرد.

در همین چارچوب فرید و جدی بر بی‌ظن بودن پدیده به غار رفتن پیامبر برای عبادت و بریدن از همه خلق و پیوستن به خدا

ششم: روح انتقادی فرید و جدی موجب می شده که بُعد فرقه ای در مباحث او گاه کم رنگ شود. بر این اساس او به بسیاری از مقوله های تاریخی-فرقه ای مانند اسلام ابوبکر اعتنایی نمی کند، تا در دام منازعه میان اهل سنت و شیعه نیافتد و ناگزیر نشود اسلام علی در نوجوانی و اسلام ابوبکر را جمع کند و به تقسیم اهل سنت که علی را در صف نوجوانان و ابوبکر را در صف مردان می نشانند پردازد. همچنانکه به مسأله کفر ابی طالب هم پرداخته است.

با این همه، بی گمان، از وابستگی فرقه ای خود متأثر بوده و بر این پایه حدیث دار و حدیث وزارت را که حادثه ای عظیم و دارای پیام مهمی است، نیاورده و حتی از حادثه غدیر نیز یاد نکرده است. دلیل غفلت و جدی از تحلیل و نقد و بحث درباره آینده اسلام و دولت جز وابستگی فرقه ای او چه می تواند باشد؟ با آنکه فرید و جدی از نقش علی در دعوت اسلامی یاد می کند به نقش او در واقعه ای تاریخی و معروف تجاهل می ورزد: اینکه علی زنان فاطمی را از مکه به مدینه آورد. او چنین آورده که پیامبر زید بن حارثه و ابو رافع را به مکه فرستاد تا کسانی را که از اهل او در مکه مانده بودند، به مدینه بیاورد.^{۶۰}

تاریخ العرب قبل الاسلام

سومین کسی که رهیافت علمی را برای پژوهش برگزیده، پژوهشگر و تاریخنگار عراقی دکتر جواد علی در کتاب «تاریخ العرب قبل الاسلام» است. این کتاب در جزء نخست خود به بحث درباره سه یا چهار سال نخست نبوت پرداخته است؛ سالهای کوشش برای حفظ و مخفی نگاه داشتن نبوت.^{۶۱} ویژگی بحث دکتر جواد علی و وجه تمایز آن از دو همتهای پیشین خود، دقت علمی و روش شناختی است؛ زیرا جواد علی یکسره پژوهشی تاریخی انجام می دهد و در شکل و مضمون، پژوهش او استوار و متین است.

او در آغاز پژوهش خود به مسأله تدوین و نگارش تاریخ و شروط تاریخنگار و نیز مسأله داده ها و مواد تاریخ اسلامی و چگونگی تعامل با آنها و میزان حجیت و درستی آنها و چگونگی استنباط حقایق تاریخی از آنها پرداخته است. این مقدمه بلند با همه اختصار خود، بی مانند به چشم می آید. می توان مهم ترین ویژگی های بحث او را در موارد زیر نشان داد:

یکم: جواد علی نمی خواهد مبلغ دین خاصی باشد. از این رو برای رأی خود و تأیید آن هیچ نیازی به دین ندارد. همه ادیان از یک منبع هستند و پاره ای از آنها پاره ای دیگر را تکمیل می کنند و از دیدگاه او قول به متخذ بودن اسلام از یهودیت یا نصرانیت،

هیچ زبانی به اسلام نمی رساند. تا این ادیان از جانب رب العالمین هستند و از منبعی واحد سرچشمه می گیرند، ناگزیر باید چیزی در آنها وجود داشته باشد که مقتضای وحی و الهام از آن منبع الهی است.^{۶۲}

این نکته نزد جواد علی بسیار مهم و کانونی است. از این رو او می کوشد هر چه را که در تکوین صورت گذشته نقش داشته، جستجو کند و البته هر چه تاریخنگار در کاوشش موارد و مظان موضوع بحث خود بیشتر تلاش کند، موضوع را به طور فراگیری در خواهد یافت و احاطه او بدان بیشتر خواهد بود.

منابع پژوهش در سیره نزد جواد علی اینها هستند: قرآن، کتاب های تفسیر و اسباب نزول، حدیث، کتاب های سیره و مغازی و تاریخ های عامه و خاصه، کتاب های ادب و امثال عربی و قصص جاهلی و اسلامی و آنچه غیر عرب ها درباره آن دوران یا ادوار نزدیک به آن نوشته اند و ممکن است سودمند افتد. با این همه نخستین سند و تکیه گاه جواد علی در شناخت تاریخ اسلام و احوال عرب در آن عهد، قرآن است^{۶۳} و منابع و موارد دیگر برای او مأخذ ثانوی به شمار می آیند.

جواد علی باور دارد اگر تاریخنگار سیره نبوی به مقتضای وحی قرآنی پیش برود، خود را از افتادن در دام ها نگاه خواهد داشت و سیره نبوی را سیره ای زنده و دور از اسرائیلیات خواهد ساخت، بویژه اسرائیلیاتی که مورد قبول سیره نویسان متأخر قرار گرفته و موجب تشکیک در پیامبر و پیامبران گردیده است.^{۶۴}

دوم: بنابر آنچه گفته شد جواد علی تأکید می کند بر اینکه: «نقد و بررسی رویدادهای تاریخی و سیره پیامبر در پرتو قرآن ضرورت دارد.»^{۶۵} و «تاریخنگار باید حادثه را از منابع و معاری آن دریابد و روح آن را از راه فهم اسلام، بشناسد و پژوهد.»^{۶۶} بر این مبنای دیدگاه او درباره معجزه شکل می گیرد. او باور

۶۰. همان، ص ۱۰۵.

۶۱. د. علی، جواد. تاریخ العرب فی الاسلام. چاپ دارالمحدثه، بیروت، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۱۶.

۶۲. همان، ص ۵.

۶۳. همان، ص ۴۱ و ۲۰.

۶۴. همان، ص ۹۳.

۶۵. همان، ص ۳۶.

۶۶. همان، ص ۳۷.

دارد که معجزه‌ها قصه‌هایی هستند که با گفته‌های قرآن درباره پیامبر و هم چنین با حدیث پیامبر و نیز روح اسلام مخالفند.^{۶۷} این دیدگاه کلی اوست و از آنجا که بحث او درباره بخشی کوتاه از زندگی پیامبر است، مجال نیافته که به طور جزئی درباره معجزه‌ها سخن بگوید، جز در یک مورد و آن هم نظر او درباره قصه اصحاب فیل و شکست و نابودی آنهاست. او باور دارد که میان سپاهیان و با انتشار یافت و بیشتر نشان را نابود کرد و باقی ناگزیر شدند که بگریزند.

در این باره می‌توان پرسید که چرا او از ظاهر قرآن که نخستین سند در فهم تاریخ اسلام و احوال عرب قبل از اسلام است، عدول کرده است؟ آیا قرآن از وی سخن گفته است؟ و آیا داده‌های تاریخی دیگر وجود داشته که او آنها را یافته و بر آن اساس از اخذ به ظاهر این آیات روی گردانده است؟

صوم: یکی از نکته‌های مهمی که خواننده در بحث جواد علی درمی‌یابد، توجه شدید او به دستاوردهای خاورشناسان در گستره سیره نبوی است. او تلاش درخوری در زمینه تاریخ خاورشناسی و انگیزه‌های آن و خطاهای روش شناختی خاورشناسان و نیز بررسی موردی اقوال پاره‌ای از آنها مانند شبرنگر و کیتانی انجام داده است و بررسی‌های او در نهایت دقت و مبتنی بر داورهای علمی و عینی است و از احاطه تام او به حقیقت خاورشناسی از یک سو و حقایق تاریخی از سوی دیگر پرده برمی‌دارد.^{۶۸}

چهارم: تخصص و آگاهی و احاطه او در تاریخ، او را در پژوهش پاره‌ای از مسایلی که مهمند و ارتباط محکمی با تاریخ و سیره پیامبر دارند، توانا و منحصر به فرد ساخته است؛ بویژه در مسایلی که به عصر پیش از اسلام ارتباط دارد. او به نیکی و به اندازه از مکه و احوال و اوضاع دینی و اقتصادی و فرهنگی و اقتصادی آن و کسانی که در تحکیم موقعیت آن نقش داشته‌اند، سخن می‌گوید. در این مسأله او سخت پایبند روش است و با دیگر سیره‌نگاران متأخر تمایز آشکار دارد. منابع و موارد تاریخی موضوع را به گونه‌ای تفصیلی برشمرده، تا صورت تاریخی‌ای که می‌تراشد هرچه بیشتر و امدار صحت این منابع و مآخذ باشد و برخی از آنها همچنان که می‌دانیم - و جواد علی نیز اشاره می‌کند - از روایات اخباریان است و روایاتی است که از نظر روش شناختی چندان تکیه و تأکیدی بر آنها نمی‌توان کرد. تأثیر پاره‌ای از این روایات را در قصه قصی و هاشم و عبدالمطلب و نیز بحث او درباره پاره‌ای از مظاهر دینی از قبیل عبادت و تحنث و نیز اخبار ابي طالب، شخصیتی که به عهد اسلام نزدیک بوده است، آشکار می‌شود. تفسیر او از پاره‌ای

مقوله‌های تاریخی، معقول و دور از مبالغه به نظر نمی‌آید؛ مانند تفسیر او از حلف الفضول و انگیزه‌های پیدایش آن.^{۶۹} و تفسیر او از آنچه اهل اخبار درباره پدیده «حنیفیان» گفته‌اند و تأکید می‌کند که اینها باورهای شخصی هستند.^{۷۰}

او در حاشیه پژوهش‌های ژرفکاوانه خود مباحثی را آورده که در دقت و جذابیت کمتر از مباحث اصلی نیست؛ از جمله اشاره او به قصص اسرائیلی که به وسیله مسلمانانی که پیشتر از اهل کتاب بودند، در میراث اسلامی راه یافت و تعدد آنها در دروغ بستن به تورات و انجیل برای عزیز کردن و نزدیک کردن خود به مسلمانان. همچنان که به مسأله ارتباط بیشتر قصص اسرائیلی به ابن عباس اشارت برده و این مسأله‌ای است که سزاوار پژوهش و کاوش است.^{۷۱} هم چنین به شخصیت ورقه‌بن نوفل و ارزش روایاتی که اهل اخبار درباره او نقل کرده‌اند^{۷۲} و نیز نقش عداس النینوی که نام او در سیره در باب هجرت پیامبر به طائف و حادثه نزول وحی می‌آید و پاره‌ای از روایات به او همان نقشی را می‌دهند که به ورقه‌بن نوفل داده بودند.^{۷۳} و شمار دیگری از این نکات که برشمردن همه اینها در این مجال ممکن نیست.

با این همه، دکتر جواد علی گاه خطا می‌کند و بارها دچار تناقض می‌شود. از آن میان دیدگاه او درباره ابوطالب است. بنا به گفته او هنگامی که پیامبر او را به ایمان و ترک بتان و پرستش آنها دعوت کرد، ابوطالب گفته: «نمی‌توانم دین پدرانم را وانهم و نمی‌توانم دینی را که عبدالمطلب می‌پرستیده، رها کنم.»^{۷۴} در حالی که در جای دیگری یاد کرده که عبدالمطلب نخستین کسی بود که برای عبادت به حرامی رفت و این بدان معناست که همچنان که نزد اخباریان مشهور است، او بت پرست نبوده است.^{۷۵}

به هر روی اگرچه آرای فکری و دلمایه‌های فرهنگی پیشروان این رهیافت با یکدیگر تفاوت دارد، ولی بی‌گمان آنها در

۶۷. همان، ص ۴۱.

۶۸. همان، ص ۹۰.

۶۹. همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۵.

۷۰. همان، ص ۶۰.

۷۱. همان، ص ۴۱.

۷۲ و ۷۳. همان، ص ۱۸۳.

۷۴. همان، ص ۱۹۵.

۷۵. همان، ص ۱۲۹.

انتخاب آنچه روش علمی نامیده می شود، اتفاق نظر دارند، خواه به دلیل واکنش به شوک زمانه یا به این دلیل که واقعاً مقوله های عصر خود را پذیرفته اند. هم چنین آنها بر رویارویی با کوشش های خاورشناسان به ویژه آن دسته از فعالیت های مغرضانه و بی ارزش آنها اتفاق نظر دارند. اتفاقی بر این مبنا که اسلام دین اندیشه و تمدن است؛ اگرچه پاره ای از آنها از این تعهد سرپیچی کرده اند.

۲. رهیافت اسلامی-جنبشی [سیاسی و ایدئولوژیک]

با تهاجم نظامی و فکری استعمار بر مسلمانان در آغاز سده بیستم، پاره ای از مسلمانان در قلمرو جهان اسلام به احیای برخواستند و همه را به جنبش فراخواندند. این جنبش اساساً بر پایه آزاد کردن انرژی مسلمانان و برانگیختن عواطف و خودآگاهی آنان می ایستاد. این آگاهی منوط به بازنگری در پیش فرض های فکری و عقیدتی و اصالت بخشیدن به آنها بود؛ همچنان که متوقف بر پژوهش زمینه تاریخی مسلمان نیز بود، که سیره نبوی یکی از مهم ترین اجزای آن بود. به همین خاطر رهبران جنبش احیای اسلامی به سیره پیامبر و به یاد آوردن زیباترین فصول آن برای برانگیختن همت ها و دغدغه ها توجه می کردند.

در این زمینه پژوهش هایی صورت گرفت تا این هدف برآید؛ از جمله مشهورترین آنها *السیرة النبویة-دروس و عبرت* از دکتر مصطفی سباعی و «فقه السیرة» اثر شیخ محمد غزالی و *فقه السیرة النبویة* تألیف محمد سعید رمضان البوطی است. بررسی این نمونه ها چه بسا ما را از بررسی نمونه های مشابه بی نیاز سازد.

السیرة النبویة: دروس و عبرت

سباعی هدف خود را از این بحث، تکیه بر مظاهر اسوه و الگو در سیره پیامبر کریم برمی شمرد. مظاهری که هر مسلمان و دعوتگر به خدای عزوجل و عالم به شریعت و حامل فقه آن، باید در آن تدبیر ورزد و آن را نصب العین خود سازد تا به شرف اقتدا به پیامبر نایل آید.^{۷۶}

یکم: هر فصلی از فصول کتاب او به دو بخش تقسیم شده است: بخش نخست تاریخی و بخش دوم تحلیلی است؛ یعنی تکیه بر آموزه ها و اندرزها دارد.

این کتاب آکنده از اندرزها و تا جای ممکن کوشش برای پندآموزی است. در حاشیه بحث از شیوه دعوت در زندگی پیامبر و سیره او، از روابط اجتماعی و میزان اهمیت آن در رفتار اسلامی سخن گفته و کارگزاران مسلمان را به ورود در جامعه و

همنشینی با طبقات گوناگون و پیروی از اسوه حسنه (رسول خدا) فراخوانده است.^{۷۷}

در سخن از جنگ های پیامبر از تحدیاتی که کارگزاران در مقایسه میان تحدیات کهن و تحدیات نو با آن مواجه اند، سخن گفته^{۷۸} و از سرشت رویارویی داعیان الی الله و دشمنان آنها و پیروزی حتمی آنها صحبت کرده است.^{۷۹} هم چنین در حاشیه بحث تاریخی، بسیاری از مقوله های فکری را نیز طرح کرده است؛ مسایلی از قبیل اسلامی کردن دولت^{۸۰} و اصول اسلامی، بویژه عدالت اجتماعی^{۸۱}، نقش زن مسلمان در جامعه اسلامی^{۸۲} و رفتار سازمانی در همه اشکال آن بویژه آن دسته که ماهیتی سرّی دارند.^{۸۳} همچنان که مسایل زنده جاری را نیز فراموش نکرده است، بویژه مسأله فلسطین و جایگاه آن در مسایل مسلمانان.^{۸۴}

دوم: از آنجا که او اهتمام فزاینده به همت و ذهنیت عمومی و پیوند دادن مسلمانان به سیره پیامبر داشته، داده ها و مواد تاریخی بحث او اندک و گاه خیلی کلی و رایج و حتی موجود در ذهنیت توده مردم است. از این رو سیره او مختصر و تهی از تفصیلات است و گاه این حالت از سر عمد حفظ شده تا پاره ای از مقوله های تاریخ آورده نشود و فصل های زنده ای از سیره پیامبر، مانند حدیث دار یا وزارت پنهان شود، در صورتی که روزی که پیامبر عشیره خود را انذار می کرد، هیچ کس جز علی و ابی طالب پشتیبان او نبود و این واقعیت مقام ویژه ای به علی می بخشید. هم چنین بی هیچ دلیل عقیدتی یا سیاسی از واقعه غدیر خم به تغافل گذشته است؛ همچنان که حدیث ثقلین و حتی حادثه دوات و قلم طلبیدن پیامبر و دلالت های آن در کتاب او نیست. با وجود این دریافتن معنای مواضع ابوبکر در هنگام وفات پیامبر و دل آرامی و ثبات او و منفعل نشدن او در حالی که

۷۶. السباعی، مصطفی، السیرة النبویة، دروس و عبرت، چاپ اول، دارالکتب العربیة، ۱۹۷۲، ص ۱۰.

۷۷. همان، ص ۴۵.

۷۸. همان، ص ۱۳۳.

۷۹. همان، ص ۵۷.

۸۰. همان، ص ۹۴.

۸۱. همان، ص ۹۲.

۸۲. همان، ص ۸۴.

۸۳. همان، ص ۵۸.

۸۴. همان، ص ۶۸.

عمر در حیص و بیص بود، ژرفکاو می کند و این را مهم ترین شاهد توانایی سیاسی ابوبکر در رهبری می گیرد. چنان توانایی ای که او را برای زمامداری پس از پیامبر شایسته گرداند.^{۸۵}

سوم: روش او می توانست بر صحت و حجیت داده های تاریخی پرتو افکند و پژوهش و ژرف اندیشی نوی را سبب شود، ولی بحث دکتر سباعی تهی از چنین پژوهشی است و داده ها و مواد تاریخی را مقلدانه می آورد. بویژه در مورد مسایلی درباره شخص پیامبر، مانند شبانی او^{۸۶} یا پدیدۀ وحی و چگونگی دستیابی پیامبر بدان. خصوصاً روایاتی که تاریخنگاران از ام المؤمنین عایشه نقل کرده اند و همچنین^{۸۷} نقش ورقه بن نوفل در قوت قلب و آرامش بخشیدن به پیامبر و مطمئن کردن او به نبوت.^{۸۸}

فقه السیره

«فقه السیره» از آن شیخ محمد غزالی است. مبلغ غیرتمند اسلامی که یکی از اندیشمندان مهم مسلمانان است و در قلمروهای گوناگون شناخت اسلامی دست دارد و در بیشتر نوشته ها و پژوهش های خود می کوشد مسلمانان را با فرهنگ و فرزانه کند و تأثیر اسلام را در زندگی آنها بیشتر نماید.

نخست: از این زاویه است که شیخ غزالی به گسترۀ سیره گام می نهد. زندگی محمد(ص) برای یک مسلمان مسأله شخص عادی یا پژوهش ناقد بی طرفی نیست، بلکه این خاستگاه اسوه حسنه ای است که او باید از آن الگو بگیرد و سرچشمه شریعت عظیمی است که او باید بدان ملتزم گردد.^{۸۹} او می خواهد سیره چیزی باشد که ایمان را رشد دهد و اخلاق را تزکیه کند و به جهاد برانگیزد و به حق پذیری وادارد.^{۹۰} ... به همین خاطر شیخ غزالی هر گونه داد و ستد صوری با سیره و جز آن را انجام می دهد تا سیره تنها مجموعه قصه ها یا قصیده ها یا سرودها نباشد.^{۹۱} به نظر او سیره برنامه رفتار اسلامی و انسانی است.

از این رو عنوان کتابش «فقه السیره» با درون مایه و هدف او کاملاً راست می آید، چراکه این کتابی در سیره و برای تحقیق رویدادهای آن دوران نیست، اگرچه آنها را نیز دربر دارد؛ بلکه کتابی است که اساساً و در درجه اول به ویژگی های کلی می پردازد که در زندگی مسلمانان می تواند رسوخ کند؛ به معانی بلندی که پیامبر در زندگی مسلمانان نخستین پدید آورد و آنها را به مقام بلند رساند، به هر چه که می تواند در زندگی مسلمانان تأثیر بنهد، تا اینکه سیره پیامبر مشعلی برای همه و منبع هدایتی برای آنان باشد. تأثیر این روش در مواد تاریخی گزینشی آن و نیز

منابعی که برگزیده و پاره ای از آنها را یاد نکرده، پیداست.

دوم: شیخ غزالی تحت تأثیر همین روش به اندیشه های زنده و مشکلات موجود پرداخته است.

جایگاه زن در اسلام و نقش فعال او در زندگی پیامبر^{۹۲}، مسأله تعدد ازواج،^{۹۳} و اشاره به واقعیت سیاسی مسلمانان و حوادث پس از پیامبر و این مسأله که کلید حکومت مسلمانان به دست بردگان آزاد شده ای می افتد.^{۹۴} او به مسأله خوارق عادات و کرامات پرداخته و آنها را خرافه نامیده^{۹۵} و باور دارد که کتاب های میراث باید از روایت ها و اخباری که تا اندازه زیادی به هذیان شبیه اند پیراسته گردد^{۹۶} و در حاشیه سخش درباره معجزه تاکید می کند که قرآن تنها معجزه پیامبر است.^{۹۷}

سوم: اگر چه شیخ غزالی پاره ای از مقوله های دروغین تاریخ را نقد می کند، بویژه آن دسته مسایلی را که برخی از اسلام آوردگان یهود ساخته بودند؛ مانند قصه غرانیق^{۹۸} و ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش^{۹۹}، اما نقد تاریخی در کار او غایب است و شماری از مقولات تکرار می شود که نیازمند بازنگری و پژوهش و تأمل بیشتر است؛ از جمله دیدگاه او درباره مسأله ابوطالب و اسلام یا کفر او. البته غزالی تمایل دارد او را کافر بداند،^{۱۰۰} بی آنکه کوششی در راه شناخت حقیقت بکند؛ در حالی که بیش از دیگران به عینیت و پاك گویی مشهور شده است. هم چنین دیدگاه او درباره روایات نزول وحی و

۸۵. همان، ص ۲۲۹.

۸۶. همان، ص ۲۶.

۸۷. همان، ص ۴۸.

۸۸. همان، ص ۵۶.

۸۹ و ۹۰. شیخ غزالی، محمد، فقه السیره، تعلیق: ناصرالدین الالبانی، چاپ اول، دارالریان للتراث، القاهرة، ۱۹۸۷، ص ۴.

۹۱. همان، ص ۶.

۹۲. همان، ص ۴۵.

۹۳. همان، ص ۴۵.

۹۴. همان، ص ۴۰۹.

۹۵. همان، ص ۵۰-۵۳.

۹۶. همان، ص ۱۱۹.

۹۷. همان، ص ۴۹.

۹۸. همان، ص ۱۱۹.

۹۹. همان، ص ۴۵۳.

۱۰۰. همان، ص ۱۳۱.

نقش ورقه بن نوفل^{۱۰۱}. بحث او در این زمینه از گستره تاریخ فراتر می‌رود و به سطح کلامی و عقیدتی می‌رسد. هم چنین موضع او درباره حادثه شق صدر و کوشش برای تفسیر تکلف آمیز آن^{۱۰۲} پس از غزالی کسانی همچون دکتر بوطنی و دکتر مهران از تفسیر او از این حادثه بهره برده‌اند.

شاید حجت این اخبار و اینکه در صحیح بخاری صحیح مسلم چنان خبرهایی نقل شده، موجب پذیرش آنها از سوی غزالی شده است، ولی می‌دانیم که روش شیخ غزالی چنین است که اگر روایتی متنی نادرست داشته باشد یا با روح دین و عقل ناسازگار باشد، نمی‌پذیرد حتی اگر سند آن صحیح باشد.^{۱۰۳}

چهارم: حوادث مهمی در تاریخ پیامبر و دعوت اسلامی هست که نقطه عطف‌های سرنوشت ساز و مهمی به شمار می‌روند و هنوز تأثیر آنها تا امروز آشکار است و با این همه مورد غفلت شیخ غزالی قرار گرفته است؛ از جمله واقعه غدیر خم یا مسأله امر پیامبر به آوردن دوات و قلم.

فقه السیره النبویه

کتاب «فقه السیره النبویه» دکتر بوطنی اگرچه به عنوان ماده درسی در دانشکده حقوق دانشگاه دمشق تعیین شده، ولی می‌توان آن را در ضمن رهیافتی که آن را رهیافت اسلامی-جنبشی خواندیم جای داد؛ زیرا بوطنی خود می‌خواسته که سیره را به گونه‌ای پیش کشد که فقه و آموزه‌ها و اندرزهای آن شناخته شود.^{۱۰۴} بوطنی ناخرسندی خود را از مکتبی که «اصلاح دینی» نامیده شده، بویژه از محمد حسین هیکل و کتاب «حیة محمد» او و محمد فرید و جدی و مقالاتش درباره سیره با عنوان «السیره المحمدیه» پنهان نمی‌کند و می‌کوشد در کتاب خود خاکستر بر جا مانده اندیشه‌های آنان را نیز بر باد دهد. بر این پایه روش او چنان است که اولاً پژوهش درباره زندگی پیامبر را ضروری می‌داند. پیامبر نه به مثابه نابغه‌ای بزرگ یا رهبری سترگ یا هوشمندی کارآزموده، بل همچون پیامبری فرستاده شده از سوی خداوند. به نظر بوطنی نگرشی جز این، حاصل دشمنی یا بازیگری با حقایق بزرگ زندگی پیامبر است. از این رو سخن کسی را که باور دارد تنها معجزه زندگی پیامبر قرآن است و بس، بر نمی‌تابد و نفی می‌کند.^{۱۰۵}

در اینکه پژوهش سیره پیامبر همچون پیامبری مرسل ضروری است، حق با بوطنی است؛ زیرا یکی از مهم ترین شروطی را که پژوهشگر در گستره سیره باید داشته باشد، اعتقاد به نبوت یا دست کم احترام به بُعد غیبی در این مقطع زمانی است

و گرنه نتایج معکوس و خلاف جهت مراد می‌شوند. با این همه -با پذیرش پاره‌ای از آرای هیکل و وجدی- در سخنان آنان چیزی نمی‌توان یافت که بُعد غیبی در زندگی پیامبر را نفی کند. آنچه هست بویژه در فرید و جدی، دفاع از نبوت محمد(ص) در برابر شبهه‌های خاورشناسان و همواردجویی‌ها و سرکشی‌های علم مدرن است.

می‌توان گفت بوطنی با کتاب خود از شیوه پژوهش‌های تاریخی‌ای که به رویدادهای تاریخی مجرد و گزارش داستانی می‌پردازند، دور شده؛ زیرا غرض او از پژوهش این است که مسلمانان حقیقت اسلامی را پس از دریافت قواعد و اصول و احکام آن در زندگی پیامبر متجسم ببینند و پژوهش سیره نبوی-به نظر بوطنی- چیزی جز فرایندی عملی و عینی نیست. فرایندی که هدف آن مجسم ساختن حقیقت کامل اسلامی در مثل اعلائی آن محمد(ص) است.^{۱۰۶}

از نظر چارچوب کلی سیره بوطنی با دیگر سیره‌نویسان قدیم و جدید تفاوتی ندارد، زیرا از روش رایج زمانی سیره‌نویسان پیروی می‌کند؛ یعنی از موضوعات پیش درآمده سیره مانند وضعیت اجتماعی و اقتصادی و دینی... جزیره العرب پیش از نبوت آغاز می‌کند و با ولادت پیامبر و مسایل دیگر او و زندگی مبارزاتی و دعوت او، آن را تداوم می‌بخشد و با وفات پیامبر آن را به فرجام می‌برد.

او در طبع‌های اخیر کتاب خود فصلی در باب زندگی خلفای راشدین بدان افزوده است.

چنین می‌نماید که منابع بوطنی تا اندازه‌ای متنوع باشد، اما فراوان نیست؛ چراکه او به شمار معدودی از سیره‌ها تکیه کرده است: سیره ابن هشام و ابن سعد و سیره ابن سیدالناس و همین طور برخی از کتاب‌های حدیث مانند صحیح بخاری و مسلم و مسند احمد. بسنده کردن او به این منابع معنای خاصی دارد.

از نظر روش شناسی گاه از روش شیخ غزالی در «فقه السیره»

۱۰۱. همان، ص ۹۳.

۱۰۲. همان، ص ۶۷ و نیز ص ۱۳۸.

۱۰۳. همان، ص ۱۱ و ۱۲.

۱۰۴. دکتر بوطنی، محمد سعید رمضان «فقه السیره النبویه»، چاپ دهم، دارالفکر، دمشق، ۱۹۹۱، ص ۱۰.

۱۰۵. همان، ص ۱۳.

۱۰۶. همان، ص ۲۱ به بعد.

دور می‌شود. روشی که رویداد تاریخی و آموزه‌ها و اندرزهای برگرفته از آن در آمیخته می‌شود. و به روش دکتر سباعی نزدیک می‌شود؛ یعنی بحث خود را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش نخست پژوهش تاریخی و بخش دوم عبرت‌ها و آموزه‌ها و اندرزها.

همان خرده‌ای که بر دکتر سباعی از جهت ماده تاریخی پژوهش او می‌توان گرفت، بر دکتر بوطنی نیز می‌توان گرفت. او نیز چندان به تتبع تاریخی نمی‌پردازد و شیوه گزینش گرانه پیش می‌گیرد و متنی را برمی‌گزیند و متون دیگر را فرو می‌نهد، بویژه آن دسته از متون که متعارض یا محل نزاع هستند، حتی بسیاری از حوادث مهم و معنادار را فرو می‌هد، مانند حدیث دار یا وزارت و نیز حدیث غدیر.

با آنکه یکسره از تاریخ و آموزه و عبرت غدیر به عمد چشم‌پوشی کرده، به شکل کامل و پراهمیتی بر اولویت که پیامبر برای ابوبکر نهاد، تکیه می‌کند و می‌کوشد در نصوص چیزی موافق رأی خود بیابد و از پیامبر نقل می‌کند که «منت مال و صحبت ابوبکر، بر من بیش از منت دیگران است.»^{۱۰۷} این روایت را او و جز او به مشابه نصی بر جانشینی ابوبکر به جای پیامبر گرفته‌اند.^{۱۰۷} بوطنی به آنچه از ابن اسحق و احمد بن حنبل از میزان مال ابوبکر در روزگاری که به مدینه هجرت می‌کرد، توجه نکرده است زیرا همه ثروت او پنج یا شش هزار درهم بوده^{۱۰۸} و این کمتر از ثروتی بود که خدیجه به پیامبر پیش کش کرد. طرفه آن که بوطنی که خود به کسانی که قایل به اولویت علی بن ابیطالب در خلافت هستند، طعن می‌زند،^{۱۰۹} هیچ عیبی نمی‌بیند که این جا و آن جا از اولویت ابوبکر در خلافت پیامبر سخن گوید و آموزه‌ها و عبرت‌های آن را استخراج کند.

ویژگی بحث دکتر بوطنی گرایش فکری و اندیشگی اوست. او بسیاری از مسایل اندیشگی را طرح کرده و به گونه‌ای جدی به آنها پرداخته است. شخصیت او در کتاب چنان پژوهشگری ناقد و ژرف سنج بازنموده شده، با این همه در سطح پژوهش تاریخی و در چارچوب سیره پاره‌ای از گفته‌های رایج را بی‌دلیل پذیرفته است؛ مانند حدیث شق صدر و حدیث عایشه درباره نزول وحی بر پیامبر و چگونگی آن و نقش ورقه بن نوفل در آن و حدیث سحر پیامبر که بوطنی آن را در شمار خوارق عادات پیامبر آورده و این منقصت را دلیل دیگری بر اکرام خداوند بر پیامبر حفظ او گرفته است.^{۱۱۰}

۳. رهیافت پژوهشی-معرفتی

هیچ اختلافی در این نیست که سیره نبوی پس از کتاب

خداوند، مهم‌ترین ستون شریعت اسلامی است. و به همین دلیل باید مورد توجه و اهتمام شدید قرار گیرد و دستاویز بازیگران و ساده‌گیران و روش‌ناشناسان قرار نگیرد. بر این پایه بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران کهن و نو به تحقیق و تدقیق در سیره پرداخته‌اند تا بیشترین حد اطمینان به حقایق تاریخ نبوی حاصل شود و اضافات و اختلافات برافند. شماری از محققان در سده میلادی اخیر بدین کار مهم برخاسته‌اند؛ مانند سید هاشم معروف الحسینی در *سیره المصطفی - نظره جدیدة*، سید جعفر مرتضی‌العالمی در *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، شیخ جعفر سبحانی در *سیره سید المرسلین*، دکتر محمد بیومی مهران در *السيرة النبوية الشريفة* دکتر اکرم عمری در *السيرة النبوية الصحيحة*، دکتر محمد ابوشهبه در *السيرة النبوية في ضوء القرآن و السنة*، دکتر عمادالدین خلیل در *دراسة في السيرة و دکتر حسین مونس در دراسات في السيرة ...*

اینجا مجال بررسی فرآورده‌های فکری و پژوهش‌های تاریخی همه اینها نیست. تنها به بررسی پاره‌ای از آنها و کوشش برای کشف ویژگی‌های کلی آنها و ارزش معرفتی و علمی آنها بسنده می‌کنیم.

سیره المصطفی

دغدغه اساسی سید هاشم حسینی در این کتاب، کشف پیرایه‌هایی است که دوستداران و دشمنان و حاکمان به سیره نبوی بسته‌اند.^{۱۱۱} او کوشیده به گونه‌ای با منابع سیره داد و ستد کند که فارغ از انگیزه‌های نویسندگان آنها و وابستگی سیاسی و مذهبی آنها بماند.^{۱۱۲} وی همچنین تلاش نموده پرونده خوارق عادات را در سرگذشت پیامبر چندان ضخیم نکند^{۱۱۳} و در عین حال در نفی معجزه‌ها و خوارق زیاده روی ننماید. او با آنکه شماری از معجزه‌ها و کرامات را که در منابع سیره ثبت است،

۱۰۷. همان، ص ۹۳.

۱۰۸. همان، ص ۱۹۵.

۱۰۹. همان، ص ۵۰۵.

۱۱۰. همان، ص ۵۰۱.

۱۱۱. الحسینی، هاشم معروف، *سیره المصطفی*، دارالقلم، بیروت

۱۹۸۱، ص ۱۱.

۱۱۲. همان، ص ۱۰.

۱۱۳. همان، ص ۸.

انکار می کند مانند کرامات پیامبر در سفرش به شام برای تجارت خدیجه یا به همراهی عمویش ابوطالب،^{۱۱۴} با این همه با حادثه شق صدر با احتیاط برخورد می کند و در سطح ادله آن را نفی می کند، ولی امکان را منتفی نمی داند^{۱۱۵} و هم چنین روایت بحیرای راهب^{۱۱۶} را؛ او اصل قصه را بعید نمی داند، ولی به جعلی که در تفصیلات هست توجه می دهد. با وجود این، در همین سیاق، حادثه سجود درخت به پیامبر را بی محابا یاد کرده^{۱۱۷} و تأویل محمد عبده از حادثه طیر ابابیل و نابودسازی سپاه ابرهه را نفی می کند؛ زیرا آن را عدول بی دلیل و توجیه علمی از ظاهر قرآن می داند.^{۱۱۸}

از سوی دیگر او در سیره خود از چارچوب سنتی حاکم بیرون نمی آید. او بنا بر توالی و ترتیب سال ها، پیش می آید و در مقدمه از حیات و احوال عرب سخن می گوید و نمی پذیرد که حیات آنان تهی از ابداع و تمدن و ارزش ها بوده باشد،^{۱۱۹} ولی در آنچه کوشش و فعالیت و تب و تاب عربی برای اصلاح نامیده افراط و مبالغه کرده است^{۱۲۰} راست آن است که سخن او مبتنی بر داده هایی است که هدف او را بر نمی آورند و در اصل روایات اهل اخبارند و از نظر تاریخی معروف است که ارزش بسیاری ندارند و چه بسا دیدگاه او درباره قصه نذر عبیدالمطلب احتیاط امیز جلوه کند و شاید برخاسته از نوع منبع تاریخی ای باشد که به اهل اخبار باز می گردد.^{۱۲۱}

او به رغم درک انتقادی اش در ثبت بی محابای پاره ای از مقوله های رایج تاریخی درنگ نمی کند؛ مانند دشمنی تاریخی هاشمیان و امویان و ریشه تاریخی آن^{۱۲۲} و حلیمه سعديه و در ابتدا عدم پذیرش پیامبر از سوی او و بعد پذیرش او.^{۱۲۳}

با این همه او بر شماری از مقوله های تاریخی شایع، نقدهای باارزشی دارد؛ از جمله شبانی پیامبر که او بعید نمی داند ریشه این قصه، روایات ابوهریره باشد. با آنکه اگر پیامبر شبانی کرده بود حتماً در حال این کار دیده می شد؛ افزون بر اینکه برخی از کارها مانند شبانی در خور پیامبر نبوده چراکه او نواده عبدالمطلب و برادرزاده ابوطالب بوده و آنها اهتمام بسیاری به او می ورزیده و بر او می ترسیده اند.^{۱۲۴} هم چنین او مسأله مهم سن امیرالمؤمنین را به هنگام اسلام آوردنش طرح کرده است. اساس گفته های او بر این داده های تاریخی است که تاکید می کند علی، هشت ساله بود که به پیامبر پیوست و هفت سال با او زیست تا اینکه جبریل برای پیامبر وحی آورد.^{۱۲۵} از این رو نویسنده ترجیح می دهد که حضرت علی در آن هنگام چهارده ساله بوده باشد. او با این حقیقت به دروغ پردازی پاره ای از نویسندگان می نگرد؛ آنها که خواسته اند میان اسلام علی به مثابه نخستین

مسلمان و اسلام ابوبکر به مثابه نخستین مسلمان جمع کنند و بنا بر پاره ای روایات علی را نخستین کودک مسلمان و ابابکر را نخستین مرد مسلمان دانسته اند. او با این استنباط تاریخی به حدس های برخی کینه ورزان که می خواهند با هفت ساله معرفی کردن علی در آن هنگام مقام و اهمیت اسلام علی را پایین بیاورند، پاسخ داده است.

او درباره روایات اذان و اقامه و نقش عمر بن خطاب در آن نیز بحث کرده و گمان دارد که این یکی از ترفندهای امویان و منافقان برای برانداختن مسلمانان در این توهم است که قوانینی که پیامبر آورده، از وحی منامات بوده و عمر بن خطاب در تشریح آن سهم داشته است^{۱۲۶} با این همه نفی او انگیزه ای مذهبی و فرقه ای ندارد. او در جای دیگر روایاتی را که برخی منابع نقل کرده اند و ادعا می کنند که صحابه و از جمله عمر و ابوبکر پس از تحریم خمر، شرب خمر کرده اند، رد می کند و یاد می کند که تحریم خمر خیلی زود و پیش از هجرت پیامبر به مدینه صورت گرفت - همچنین به روایت شرب خمر از سوی حمزه عموی پیامبر اشاره می کند و آنها را برساخته زهری و جعل امویان می داند.^{۱۲۷}

او در کتاب خود به حدیث افک^{۱۲۸} به گونه ای دقیق می پردازد. آن سان که از درک بلند انتقادی او حکایت می کند و در حاشیه حدیث افک اشاره به ضعف سند روایاتی می کند که نص هستند؛ نص بر اینکه پیامبر به غزا نمی رفت، مگر آنکه یک یا دو تن از زنانش همراهش باشند.

۱۱۴. همان، ص ۴۹ و ۵۵.

۱۱۵. همان، ص ۴۶.

۱۱۶. همان، ص ۵۶.

۱۱۷. همان، ص ۱۵۷.

۱۱۸. همان، ص ۴۰.

۱۱۹. همان، ص ۱۳ به بعد.

۱۲۰. همان، ص ۲۷ به بعد.

۱۲۱. همان، ص ۴۰.

۱۲۲. همان، ص ۳۵.

۱۲۳. همان، ص ۴۳.

۱۲۴. همان، ص ۱۹۶.

۱۲۵. همان، ص ۱۱۳.

۱۲۶. همان، ص ۲۷۲.

۱۲۷. همان، ص ۳۷۱.

۱۲۸. همان، ص ۴۷۹.

دو بحث مهم

دو بحث مهم برجای می ماند که بدانها اشاره می کنیم: یکی از آن دکتر اکرم عمری در «السيرة النبوية الصحيحة» است و دیگری از آن دکتر محمد ابوشهبه در «السيرة النبوية في ضوء القرآن والحديث». اولی می کوشد بر مبنای معیارهای حاکم میان اهل حدیث برای صحت سیره، مقوله های تاریخی آن را پژوهش کند و به نظر می رسد بحث او در نوع خود مهم تر و موفق تر از دیگر پژوهش هاست. با این همه نتوانسته از چارچوب حاکم بر کارهای محدثان فراتر رود. ولی دومی اگرچه از ابتکار و موفقیت کمتری بهره دارد، با این همه از احاطه و فراگیری بیشتری برخوردار است.

با وجود این اگرچه کوشیده از محدثان پیروی کند، ولی هیچ یک از اسانید را ذکر نکرده است، چون خواننده ارزش علمی آنها را نزد آنان می دانسته است. عمری و ابی شهبه هر دو در شکل از چارچوب سنتی سیره و در مضمون و محتوا از چارچوب تاریخی حاکم پیروی کرده اند.

پژوهش گستاخانه تر و آزادانه تر

در مکتب اهل سنت دکتر محمد بیومی گستاخ تر و آزادمنش تر است. پژوهش او در کتاب السيرة النبوية الشريفة از یک سو محتاطانه و محافظه کارانه است، بویژه از نظر شکل؛ و از سوی دیگر حقیقت جویانه و واقع بینانه است.

بی مناسبت نیست پژوهش او را که در سه جلد انجام گرفته، مورد بررسی قرار دهیم. او پژوهش نیکویی را پیش کشیده، آن سان که موضوع را به گونه ای روشن تبیین می کند و میزان زنده بودن و حضور آن را در زندگی مسلمانان نشان می دهد و منابع خود را که قرآن و حدیث و کتاب های دلائل - دلائل النبوة - و شمایل و کتاب های سیره و مغازی است، به خوبی مرزبندی و تحدید می نماید. در بخش پنجم به تحول سیره نگاری و مراحل تاریخی آن اشاره می کند و به طور کلی مقدمه او سودمند و مهم است، اگرچه می توان انتقادهایی را بر او روا دانست. مهم ترین انتقاد بر اصل تقسیمی است که درباره منابع سیره و حصر آنها در پنج منبع دارد. می توان گفت این اقسام پنج گانه به سه قسم برمی گردند: قرآن، حدیث و سیره و مغازی. و روشن است که کتاب های دلائل و شمایل بخشی از حدیث و سیره هستند.

آنچه آوردیم هیچ از اهمیت بحث و کاوش او نمی کاهد، چرا که منابع او بسیار متنوع هستند و این خود موجب شده که دقت و استواری و پیراستگی آن در سطح بالایی باشد.

دکتر بیومی آشکارا گرایش انتقادی دارد بویژه در مورد مسائلی که هنوز بحث انگیز و جدل خیزند و پیشاپیش آنها مسائلی که به نزاع مذهبی و فرقه ای پیوند می یابند. برای نمونه به دیدگاه او درباره ایمان ابوطالب اشاره می کنیم. او پس از نقل رأی ابوزهره که به ایمان ابوطالب باور دارد، می گوید:

«سخن آخر در این باب این است که ابوطالب سرپا دوستدار پیامبر بود و پیامبر نیز به او عشق و مهر فرزندی می ورزید و او نیز چون پدری با او برخورد می کرد. دلیلی آشکارتر از قول مصطفی به عقیل بن ابی طالب بر این مدعا نمی توان یافت» (تورا به دو خاطر دوست دارم: یکی آنکه چون از نزدیکان منی، دوم آنکه چون عمویم تورا دوست داشت). «این نشان می دهد که پیامبر نه تنها عمویش را دوست داشته که حتی کسی را که محبوب ابوطالب بوده نیز دوست داشته است. آیا پیامبر چنین عشقی را به کافری می ورزیده؟ نمی دانم قائلان به کفر ابی طالب در مورد اینها چه می گویند.»^{۱۲۹}

نکته مهمی که دکتر بیومی بدان اشاره می کند، زمینه پیدایش احادیث کفر ابی طالب است و این اشارتی روش شناختی و مهم است. او می گوید: «امیدوارم کسانی که از کفر ابی طالب سخن می گویند، از یاد نبرند که سرگذشت او در روزگار امویان و عباسیان که بزرگترین دشمنان ابوطالب و فرزندان او بوده اند ثبت شده است.»^{۱۳۰}

اینجا به تناقض روش شناختی ای که دکتر محمد ابوشهبه در مسأله ابوطالب دچار شده، اشاره می کنیم. او می گوید: «آنچه احادیث صحیح و روایت شده از شیخان و جز آنها دلالت می کنند صحیح است، ولی آنچه روایت شده که او اسلام آورده ضعیف و ساختگی است.»^{۱۳۱} چه بسا ابوشهبه آنچه وضع و جعل را توجیه می کند، جز به شیوه ای معکوس در نمی یابد.

در اینجا حادثه ای هست که با این موضوع ارتباط دارد و آن پناه بردن هاشمیان به زعامت ابوطالب در شعب است. این مسأله اعتراض دکتر بوطنی را برانگیخته، زیرا از فایده تمسک هاشمیان به پیامبر پرسیده و کوشیده موضع آنها را به این

۱۲۹ و ۱۳۰. دکتر مهران، محمد بیومی، السيرة النبوية الشريفة، چاپ دار النهضة العربية، بیروت، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴.
۱۳۱. د. ابوشهبه، همان، ج ۱، ص ۳۹۴.

صورت سازگار کند که آنها می خواستند شخص پیامبر را حمایت کنند نه رسالت را. دکتر بیومی در نقدی که بر این سخن می آورد، می گوید «معلوم نیست شیخ بو طی از بنی هاشم توقع داشته چه کاری انجام دهند؟ آیا توقع دارد پیامبر را رها کنند و به کفار قریش بسپرنند تا آنها او را بکشند و آیا می توانستند بیش از آنچه انجام دادند کاری کنند؟ آنها پیامبر را از چنگ هر فریبکار فرومایه و فاجر نگاه داشتند و مجال را برای نشر دعوت او گشودند. حتی خود بو طی پس از این می گوید: «اندوه پیامبر برای مرگ عمویش و سال مرگش را سال غم نامیدن، نه به این خاطر است که از دست دادن یکی از نزدیکان، او را به هراس و اندوه افکنده، بلکه به این دلیل است که مرگ او بیشتر گستره ها و فرصت های دعوت را از میان برد. حمایت عمویش، و مجالهای بسیاری را برای دعوت می گشود.»^{۱۳۲}

آشکارتر از روش انتقادی او، رهایی او از قید و بند های فرقه ای و مذهبی است. او بسیاری از مسائل حاد مذهبی را طرح کرده که کمتر پژوهشگری در آن توفیق می یابد که با چنین اطمینان و شجاعتی از حساسیت های مذهبی فراتر گذرد. او در ثبت رویدادها و مرزبندی آنها و تشخیص حقیقت و ماهیت آنها، اگرچه با مذهب او سازگار نباشد، از روش گزینش گرانه استفاده نکرده است. او در باره «نخستین مسلمان» آشکارا یاد می کند که علی در اسلام بیشتر از همه مردم بوده و به کوشش های بیهوده ای که برای جمع میان اخبار نقل شده، به انگیزه های مذهبی و فرقه ای انجام گرفته، پناه نبرده است.^{۱۳۳} حتی پروایی از این ندارد که بگوید پیامبر در دامان علی رحلت کرد، بی آنکه به روایات اهل سنت مبنی بر اینکه پیامبر در دامان عایشه فوت کرد، اعتنا کند.^{۱۳۴} در همین راستا رویدادهای مهمی را که دیگران تحت تأثیر وابستگی فرقه ای خود از آن تغافل کرده اند، نادیده نگرفته است. او حدیث دار و وصیت و قول پیامبر در واقعه انذار اقریبین^{۱۳۵} و نیز حدیث غدیر^{۱۳۶} را نقل کرده، بی آنکه مانند دیگران آن را به حادثه یمین ارجاع دهد.

با این همه گرایش او در پاره ای موارد تاریخی، رنگ می بازد؛ مانند نقش ورقه بن نوفل در نزول وحی بر پیامبر و حادثه شق صدر که کوشیده آن را توجیه کند و انگیزه ها و اسباب آن را بیابد. همچنانکه دیدگاه او در باب سحر پیامبر پیچیده است و او تنها به نقل اقوال و آرای عالمان بسنده کرده است.

دو پژوهش ویژه

در پایان سخن از رهیافت سوم به دو پژوهشی اشاره می کنیم که تا اندازه ای ویژه هستند؛ خصوصاً از نظر چارچوبی که در آنها

برای رویدادها تعیین شده است. نخست کتاب *دراسة فی السیرة* دکتر عمادالدین خلیل و دیگر کتاب *دراسات فی السیرة* دکتر حسین مؤنس. کتاب نخست می کوشد تحول روشی مهمی پدید آورد. او از چنگ خط زمانی رویدادهای سیره می گریزد، خطی که بیشتر پژوهشگران در دیواره آن زندانی اند و حقایق در مجرای آن تباه شده و معناها و ارزش ها از میان رفته اند که اگر وقایع سیره به واحدهای همسازی بدل می شد و به هر کدام ساحت مناسبی در بحث داده می شد، هرگز از میان نمی رفت. سیر زمانی-در دیدگاه عمادالدین خلیل-پژوهشگر را برمی انگیزد که در یک نقطه یا مقطع مجموعه ای از وقایع و رویدادهای ناسازگار را گرد آورد و گاه واقعه واحدی را به اجزای بیگانه با هم تقطیع کند، بی چارچوبی واحد و بی انسجام و تجانسی نوعی.^{۱۳۷}

این روش، به پژوهش دکتر خلیل ویژگی خاصی بخشیده و به همین دلیل توانسته تصویر کامل تر از چند رویداد به دست دهد. در حالی که این رویدادها و روابط پاره های دور از هم بودند و خواننده نمی توانست آنها را به گونه ای عینی گرد آورد و با یکدیگر پیوند دهد.

شاید مهم ترین فصول کتابش فصل «چالش با بت پرستی» و فصل «روابط میان اسلام و جبهه بیزانسی-نصرانی» و فصل «چالش با یهود» باشد.

پژوهش دکتر مؤنس نیز تا اندازه ای به پژوهش دکتر خلیل نزدیک است، ولی از نظر انسجام و پیوستگی عینی به سطح آن نمی رسد. با این همه بسیاری از مسائل را به همان شیوه بررسی کرده است؛ بویژه جنگ های پیامبر را او باور دارد باید جنگ های پیامبر چونان مجموعه ای واحد و فارغ از تحلیل هایی که کتاب های سیره و مغازی پیش می کشند، باید پژوهش شود.^{۱۳۸} همچنانکه به پژوهش تاریخ تمدن در عهد پیامبر پرداخته و بر

۱۳۲. د. مهران، همان، ج ۱، ص ۲۳۳.

۱۳۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۱۳۴. همان، ج ۲، ص ۵۳۸.

۱۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۳۶. همان، ج ۳، ص ۵۲۲.

۱۳۷. دکتر خلیل، عمادالدین، *دراسة فی السیرة*، چاپ سیزدهم، ۱۹۹۱م، دارالفنانش، بیروت، ص ۴۰.

۱۳۸. د. مؤنس، حسینی، *دراسات فی السیرة النبویة*، دارالزهره للاعلام العربی، چاپ دوم، القاهرة، ۱۹۸۵، ص ۱۵ به بعد و ص ۶۴.

المحمدی الباکر دکتر طیب تیزی می باشد. چون کتاب دوم کامل ترین نمونه و مدرن ترین پژوهش از این دست است، آن را به بررسی می گیریم و بررسی تطبیقی هر دو کتاب را به مجال دیگر وامی سپاریم.

تیزی به شکل ماهرانه ای ابزارها و مقوله های مارکسیستی را برای تفسیر پدیده اسلام به کار می گیرد و از اصطلاحات و واژگان مدرن در متن خود فراوان بهره می برد. با آنکه او آگاهی گسترده ای از میراث عربی-اسلامی دارد، در اینجا برخلاف دیگر پژوهش های دیگری تا اندازه بسیاری ساده و سطحی به نظر می آید و برخورد آن با این میراث پهناور در این کتاب، دچار سستی روش شناختی و در سطحی بسیار فرودست قرار دارد.

بر مبنای اندیشه مارکسیستی تیزی، کتاب حول محوری اساسی می گردد. محوری که کانون همه مسائل است و همه مسائل در پرتو آن روشنی می گیرند و به یاری آن می توان نظریه ای برای پیدایش اسلام و تأسیس آن به دست محمد پیامبر اسلام صورت بندی کرد. چنان نظریه ای که یکسره سازگار با دیدگاه مارکسیستی و شیوه او در تفسیر پدیده های اجتماعی باشد.

از نظر تیزی جاهلیت مقدمه اسلام شمرده می شود و هیچ منبع اساسی و مهمی غیر از آن برای اسلام نیست. بنابراین اسلام، از دل ماقبل اسلام که عصر جاهلی خوانده می شود زاده شد. به سخن دیگر ریشه بنیادین پدیده اسلام و نبوت محمد، توحیدباوری خاصی بود که ویژگی «قومیت عربی» داشت و با تعبیر خاص «حنفیت» از آن نام برده می شد.^{۱۴۱} هیچ عامل بیرونی در رواج این توحیدباوری در مکه وجود نداشت.^{۱۴۲} بل این اندیشه بر ساخته ای درونی برای رفع موانع تهدیدکننده وضعیت اقتصادی آن روزگار مکه بود.^{۱۴۳} توحیدباوری ثمره دستیابی به فرمول توحیدی برای پاسخ به نیاز اقتصاد مکی بود.^{۱۴۴} این سخن تیزی که بی گمان تأثیر پذیرفته از «یوهان

۱۳۹. همان، ص ۵۱ به بعد.

۱۴۰. همان، ص ۳۳ و ص ۷۶.

۱۴۱. د. تیزی، مقدمات اولیه فی الاسلام الباکر، چاپ اول، داردمشق ۱۹۹۴، ص ۱۲۵.

۱۴۲. همان، ص ۱۲۲.

۱۴۳. همان، ص ۱۲۱.

۱۴۴. همان، ص ۱۲۶.

اهمیت آن تاکید کرده است.^{۱۳۹} با این همه پژوهش او حاوی نکات مهم و تحقیق های ارزشمندی است و البته برخی از آنها شگفتی زاست. مهم ترین آنها در جایی است که از شخصیت هایی که در تکوین شخصیت پیامبر نقش داشته اند، سخن می گوید. او عبدالمطلب را از رجال دین و عقیده معرفی می کند و اینکه او در خلق و خوی و شیوه اش در راه بردن کارها به روحانیان بسیار نزدیک بود و کعبه را کانون بت پرستی عربی قرار داده بود و قبیله ها را فرموده بود تا نمونه ای از تمثال معبود خود را گرد کعبه فراهم آورند.^{۱۴۰}

۴. رهیافت مارکسیستی:

پاره ای از نویسندگان مارکسیست درباره سیره نبوی پژوهش کرده اند. برخی در حاشیه پژوهش در مسائلی که به سیره نبوی ارتباط دارد و برخی دیگر به گونه ای مستقل.

این امر چندان شگفت نیست؛ چراکه مارکسیست ها نگرش خاص و دیدگاه فکری ویژه خود را دارند و طبیعی است که موضع خود را در برابر پدیده پیامبری به طور کلی و نبوت و رسالت محمد (ص) بیان می کنند. امری که هنوز در جهان پهناور اسلام نیرومندان حضور دارد.

خاورشناسان با همه تفاوت های فکری و اقلیمی و دینی خود، در باب سیره پژوهش هایی کرده اند؛ از آن میان، خاورشناسان مارکسیست نیز در این گستره مهم گام زدند و البته همچنان مقلد خاورشناسان غربی مانده اند. آنها هرچه را که بتواند اسلام و نبوت محمد را به واقعیت های دینی پیشین مانند نصرانیت و یهودیت و مانویت ... یا واقعیت های زیست محیطی ارجاع دهد، بدان تمسک می کنند و در این راه نه تنها به خاورشناسی مارکسیستی که به همه انواع و شاخه های خاورشناسی تمسک می کنند.

طبیعی است که مکتب مارکسیسم در تفسیر پدیده نبوت، به طور کلی و پدیده اسلام و نبوت محمد به گونه ای خاص، از مبنای مارکسیسم و ابزارها و مقوله های مارکسیستی بهره می گیرند و بر این روی مقوله های اقتصاد و تقسیم جامعه به پرولتاریا و بورژوا و ... نیرومندان و پررنگ در آن حضور دارند. اکنون مجال نقد این مقوله ها یا نقد تطبیق آنها بر گستره سیره نیست. آنچه در اینجا بدان دست می بریم بیان ویژگی های اساسی این گفتمان و سازوکارهای آن است آن گونه که ما را در کشف اهداف بحث و جستجو و کاوش آنان یاری کند.

شاید واپسین نوشته مارکسیست های عرب در این باب **حروب دولت الرسول سید تمنی در دو جلد و مقدمات اولیه فی الاسلام**



فک» است، بی آنکه نامی از او به میان آید، نتوانسته شگفتی تیزینی را از اندیشه‌های او در کتاب «فرهنگ عربی و اسلام در سده‌های میانه» بکاهد، بویژه تفسیر او از پدیده حنیفیت.

یوهان فک تنها کسی نیست که می‌توان آشکارا ردپای او در پژوهش تیزینی یافت. نام‌های درخشان خاورشناسان پرآوازه دیگری نیز هست که نیرومندانه در پژوهش او حضور دارند؛ مانند پتروشفسکی، ولفسون، بلاشر، بروکلیمان و حبیب... بی آنکه به نام آنها تصریح شود. تیزینی این توان را دارد که به خوانندگان خود چنین بنماید که اندیشه‌های او در این کتاب تازه و نو هستند.

او برای جا انداختن این اندیشه‌های اساسی می‌کوشد بر عمق رویکرد توحیدی در مکه به این لحاظ که گرایش یا فرقه‌ای دینی متمایز و مستقلی بوده است، تاکید کند^{۱۴۵} و حتی این را که مکه زرادخانه بت پرستی بوده، نفی می‌کند^{۱۴۶} و آن را نمی‌پذیرد و باور دارد که مکه سرشار از رویکرد توحیدی و حنیفیت بوده است.^{۱۴۷} اگر حجاز و بویژه مکه سرشار از رویکرد توحیدی بوده، دیگر هیچ شگفتی نیست که دعوتگری چون محمد، دعوی پیامبری ساز کند و دعوت به توحید آغاز کند. او فرزند طبیعی این رویکرد و ثمره حتمی آن است.

دکتر تیزینی به جای آنکه در اینجا دست کم داده‌ها و شواهد تاریخی خود را مبنی بر قوت حضور این رویکرد و میزان ریشه‌داری آن را در مکه فراموش کند، از منابع تاریخی‌ای بهره می‌جوید که بر حضور سنت بت پرستی در مکه و خارج مکه تاکید می‌کنند^{۱۴۸} و بل بنا بر روایت‌های بی‌ارزش اثبات می‌کنند که پیامبر بر دین قوم خود بود و بت می‌پرستید.^{۱۴۹} تیزینی به این تناقض آگاه نیست و از آن آسان درمی‌گذرد.

باید در اینجا به ماهیت روش‌گزینش‌گرانه او می‌خواهد به هر داده تاریخی، بی توجه به دیگر داده‌ها و واقعیت‌ها تمسک کند، اشاره کرد. او در حالی که به سرشت محلی حنیفیت اشاره می‌کند و تأثیرهای خارجی را یا نفی می‌کند و یا فرومی‌کاهد، هیچ مانعی برای تفسیر پاره‌ای از حالت‌های پیامبر در دوران نخستین اسلامی بر مبنای تأثیرهای خارجی و به دور از حنیفیت ناب نمی‌بیند، حتی حنیفیت در این مقطع به چشم او امری خارجی به چشم می‌آید.^{۱۵۰}

تیزینی از توطئه‌های مهم و نقشه‌های بسیاری که ورقه بن نوفل با همیاری خدیجه برای آماده کردن محمد(ص) فراهم چیدند^{۱۵۱} و نیز از تأثیرهای ورقه و عداس و بحیرا،^{۱۵۲} سخن می‌گوید. همه این سخنان براساس داده‌هایی مبهم و غیر قطعی و بل مشکوک و مورد طعن خاورشناسان است.

تیزینی با اخبار به شیوه التقاطی برخورد می‌کند. این شیوه که

آکنده از زشت‌ترین چیزها در تاریخ خاورشناسی است، یعنی تعصب و کذب و زیر پا نهادن روش علمی، می‌کوشد منابعی را که معروف به بساخته‌های اسرائیلی و متأثر از اسطوره‌ها هستند، ارزش علمی بخشد و مقبول جلوه دهد؛ مانند کتاب اصنام کلبی که از بت پرستی پیامبر سخن گفته و کتاب سیره حلبی که سرشار از راست و ناراست است؛^{۱۵۳} کتاب‌هایی که هیچ‌گاه تکیه‌گاه پژوهش‌گران نبوده، مگر کسانی همچون اشپرنکر و کتیانی و لامنس.

او مانند خاورشناسان یاد شده، بر اخبار غریب و ضعیف تکیه می‌کند بی آنکه آنها را با معیارهای علمی بسنجد و اختلاف عالمان را در آن باب یادآور شود. حتی گاه درباره برخی از آنها مانند قصه غرانیق و قصه بحیرا و حتی قصه عداس - که آن را مسائل متواتر شمرده در حالی که یک حدیث صحیح هم در آن باره وجود ندارد - ادعاهای بزرگ و شگفتی کرده است. گاه تحلیل‌های دکتر تیزینی گونه‌ای پندار و خیال‌بافی به نظر می‌آید. گواه بر این ادعا، نظریه او درباره موضع پیامبر درباره اعراب است. او باور دارد که موضع او با بیشتر شدن و پخته تر شدن تجربه او تحول یافته است. زمانی بود که او در اعراب، کفر و نفاق می‌دید و در زمانی دیگر و با ژرف تر شدن تجربه اش، دریافته که این تعمیم درست نیست و پاره‌ای از آنها به خدا و رسول او ایمان دارند. هم چنین او نسخ را حاصل تحول و تکامل تجربه پیامبر و عمیق تر شدن آن می‌داند.^{۱۵۴}

چه بسا خواننده گمان کند که آیاتی که از اعراب سخن می‌گویند، به تفاریق و در مقاطع جدا از هم نازل شده‌اند و این به سبب تحول موضع یا ژرف تر شدن تجربه پیامبر است، ولی این آیات چنین نیستند و یکباره در یک سوره نازل شده‌اند، در سوره توبه. در این سوره نه از اعراب بدوی و نفاق آنها که از اعراب

۱۴۵. همان، ص ۵۹.

۱۴۶. همان، ص ۵۸.

۱۴۷. همان، ص ۵۹.

۱۴۸. همان، ص ۱۵۱ به بعد.

۱۴۹. همان، ص ۹۱.

۱۵۰. همان، ص ۳۲۸.

۱۵۱. همان، ص ۲۷۰.

۱۵۲. همان، ص ۲۷۶.

۱۵۳. همان، ص ۲۷۲.

۱۵۴. همان، ص ۱۰۹ و ص ۴۲۳.

فرجام

همه رهیافت‌هایی که آوردیم به جز رهیافت مارکسیستی در دفاع از اسلام و نبوت محمد(ص) اتفاق دارند؛ اگرچه در میزان اعتبار این هدف و سازگاری‌های آن اختلاف دارند. اگر از پاره‌ای خطاها چشم‌پوشی کنیم، می‌توان گفت که از نظر علمی و روش شناختی، این رهیافت‌ها ضروری‌اند؛ چراکه به گستره سیره تنوع بخشیده‌اند و این تنوع به نفع آن و در خدمت آن بوده است. این تنوع موجب شده که سیره پیامبر زیباترین سرگذشت انسانی و اسلامی و تاریخی و تعلیمی فراموده شود.

با این همه اشاره به برخی تناقض‌ها در اینجا و آنجا که نیاز به بازنگری و پژوهش عینی پیراسته‌ای دارند، نیکوست:

۱. وجود گرایش‌های فرقه‌ای تیره‌کننده در پژوهش سیره، بویژه در جستارهای مهم آن. این امر در شماری از مقوله‌های تاریخی که هنوز سیره نگاران آنها را بازنویسی و بی‌تحقیق و تفحص تکرار می‌کنند، مشاهده می‌شود و ما به پاره‌ای از آنها در لابلای بحث اشاره کردیم. در عین حال پاره‌ای از رویدادهای مهم تاریخی در این سیره‌ها یا غایب است یا در حاشیه یاد می‌شود. روشن‌ترین این نمونه‌ها «واقعه غدیر» است؛ مهم‌ترین واقعه تاریخی در زندگی پیامبر یا دست‌کم برجسته‌ترین رویداد تاریخی در سال‌های پایانی عمر پیامبر. «حیة محمد» هیکل و «السیرة المحمدیة» فرید وجدی و «فقه السیرة» غزالی و «فقه السیرة النبویة» بوطنی ... یکسره یادکرد آن را فرو گذاشته‌اند و کتابهایی چون «السیرة النبویة» محمد ابوشهبه و «السیرة النبویة الصحیحة» عمری در حاشیه و به شیوه‌ای تحریف شده، از آن یاد کرده‌اند.

۲. هنوز که هنوز است کتاب‌های سیره، زندانی چارچوب روش سنتی سالشمار هستند و این روشی است که اگرچه در پاره‌ای اوقات برای سیره سودمند است، ولی پیوندهای راستین وقایع را می‌گسلد و رویدادها را ناپیوسته می‌نماید و بافت از هم گسیخته و نامتحدی نشان می‌دهد. جز معدودی از این سیره نگاران مانند عمادالدین خلیل و حسین مونس این روش را رها نکرده‌اند و بدان پایبند بوده‌اند.

۳. غیاب یا نادیده‌گیری روش قرآنی در پژوهش سیره، برای مباحث سیره و اعتبار آن زیانبار است؛ بویژه آن دسته مباحثی که به گونه‌ای مستقیم با عقیده ارتباط دارند؛ مانند پدیده وحی و چگونگی نزول وحی بر پیامبر. در این زمینه اخبار و روایاتی نقل شده است که باید پژوهشگران در پرتو قرآن کریم آنها را بررسی

کند و عدم بازسنجی و ژرفکاوای در آنها سیره و سرگذشت پیامبر را تیره کرده و هنوز می‌کند؛ بویژه اخبار ورقه بن نوفل و نقش خدیجه در این قصه. متأسفانه شماری از مسلمانان در پی تعصب‌های تنگ‌چشمانه مذهبی بر نقل و تکرار این روایاتی که هیچ شاهدی از قرآن ندارند و به حد استفاضه و تواتر نرسیده‌اند، اصرار می‌ورزند. چگونه مسلمانی می‌تواند باور کند که پیامبر پس از مرگ ورقه بن نوفل، گویی توازن خود را از دست داده بود و به خودکشی می‌اندیشید. این روایت در صحیح بخاری نقل شده و پاره‌ای از متعصبان برای دفاع از صحیح بخاری حاضر شدند حتی به بهای زیان اسلام و نبوت بدان تمسک کنند. ۱۵۵ در این زمینه اشاره به تنبّه برخی از پژوهشگران به این نکته و کشف ضعف روایت از سوی آنان بی‌مناسبت نیست؛ ۱۵۶ و مگر چه اندازه روایت به شیوه صحیح در صحیح بخاری آورده شده است؟ شواهد دیگری هست که کم‌اهمیت‌تر از آنچه یاد کردیم، نیست؛ نمونه‌هایی از قبیل حدیث سحر پیامبر و چشم زخم خوردن او. طُرفه آن است که دکتر بوطنی این را از خوارق عادات و کرامات پیامبر شمرده، در حالی که عالمان بزرگی چون محمد عبده و محمد رشید رضا آن را نفی کرده‌اند. ۱۵۷

روشن است که دور ماندن از وابستگی‌های فرقه‌ای و مرجعیت‌های فکری بسته آن و میراث آن و گشودگی به روی مرجعیت‌های معتبرتر دیگر برای پژوهش جدی در گستره سیره ضروری است. در این زمینه می‌توان به حادثه «شق صدر» اشاره کرد که اگرچه در پاره‌ای کتب اهل سنت روایت شده، ولی در هیچ روایتی از اهل بیت رسول خدا چیزی که اشاره روشن‌گری به ماهیت آن داشته باشد، نیامده است. این حدیث از اموری است که راویان در طرز روایت آن اختلاف دارند، بویژه راویان یهودی اسلام آورده و جز آنان. هم چنین بی‌اعتنایی به روایات اخباریان یا دست‌کم اشاره به میزان ارزش علمی و تاریخی آنها در سیره پژوهی ضروری است؛ بویژه روایت‌هایی از این دست که درباره نبوت و زندگی پیامبر پیش از فرارسیدن دوران نبوت ایشان، نقل شده است.

○

۱۵۵. د. حسین مونس، همان، ص ۱۹۷.

۱۵۶. ابوشهبه، همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

۱۵۷. ابوری، محمود، اضاء علی السنة النبویة، چاپ پنجم، منشورات

الاعلمی، بیروت، ص ۳۷۷-۳۷۹